

نویسید

(وابسته به حزب سوده ایران)

شماره ۵۰ - آبان ماه ۱۳۵۶

مقدار به میایزان درباره

توطئه‌های نفاق افکنانه رژیم

سرلشگر مقربی تیرباران شد

رژیم رسوای آریامهری تلوتلو می خورد. فساد و گندی یکی نامفزا استخوانش نفوذ کرده است. مقاومت در برابر این رژیم نالایی که به دلیل خصلت ضد خلقی و هم پیوندی همه جانبه اش با امپریالیسم جهانی، از حل ساده ترین مسائل اجتماعی و اقتصادی عاجز مانده است،

اینک به مبارزه و هجوم کم سابقه ای علیه آن مبدل شده است. هر روز قترها و گروههای تازه ای به ضرورت حیاتی سرنگونی درودسته استبدادی، که جز چماق ساواک و زندانها و شکنجه گاهها خود تکیه گاهی ندارد، می میرند. بقیه در صفحه ۸

بنابر خبرهایی که از ارتش یما رسیده، سرلشگر مقربی، یکی از اصحاب سرشنای نیروی زمینی به منظور پنهانی به جوخه امام سرگرد شد. خبرها و نشانه‌های دیگری که وجود دارد، طبعاً بیانگر شهنشاه ام سوری در ارتش است. اکثر تیرباران شدگان را افسران و کادرهای پائین ارتش تشکیل می دهند. رژیم می کوشد تا انتشار این خبرهای تکان دهنده که افشاگر بحران وی قرار می دهد، در این میان حائز اهمیت زیادی است. این است که تضاد های روز افزون رژیم و رشکمنده شاه و بحران حاد اجتماعی ایران که پایه های رژیم را می لرزاند و مملکت را بظلامت و آسیبی در آورده در ارتش ایران نیز انعکاس یافته است و رژیم ضحاک صفت آریامهری به تنها شیوه خود یعنی اعدام و خشونت و شکنجه در زیر هاله ای از سکوت جنایت آراجه با آن روبرو می شود.

سیاست نظامیگری رژیم شاه در خدمت امپریالیسم است

رژیم ضد ملی و خیانت پیشه شاه که جز غارت و سرکوب مردم ایران و خدمت به اربابان امپریالیست خود (به ویژه آمریکا و انگلیس) کار دیگری از دستش ساخته نیست، هر روز بیشتر ایران را به انحصارات تسلیحاتی امپریالیستی وابسته می کند و درآمد عظیم نفت را که می توانست صرف پیشرفت و رفاه میهن مان شود به تاراج می دهد و در مقابل ایران را به انبساط مدرن ترین سلاح های جنگی مبدل کرده و پایه هیده گرفتن نقش ژاندارم امپریالیسم در منطقه ایران را به ماحراهای خطرناک پیش بینی نشده می کشاند.

ایران به سود آمریکا است. او گفت " استحکام و قدرت نظامی ایران یکی از عوامل مهم در تامین ثبات در این قسمت از جهان است و به همین دلیل کک به ایران کک به ایالات متحده است و افزایش قدرت ایران افزایش قدرت آمریکا است. " چرا؟ زیرا رژیم شاه که با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد بر میهن مسلط شده، دست نشانده امپریالیسم آمریکا است و در واقع همان طور که خود شاه در گذشته اعتراف کرده است، نقش ژاندارم امپریالیسم آمریکا را به عهد دارد تا ثبات خلیج فارس را برای ادامه جریان نفت به کشورهای امپریالیستی و جلوگیری از روی کار آمدن دولت های شرقی و ضد امپریالیستی در منطقه حفظ کند.

اخیرا معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاور میانه و جنوب آسیا در کنفرانس و نمایش صخره ای که زیر عنوان " ایران در سال ۱۹۸۰ " در واشنگتن برپا شده بود بی شرمانه اعلام کرد که خرید تسلیحات آمریکایی توسط ایران جز و لایتنجری روابط ایران و آمریکا است.

و به خاطر همین نقش رژیم شاه به عنوان حافظ ضایع امپریالیسم در ایران و منطقه است که امپریالیست ها سیاست نظامیگری انبساط گریخته و سابقه تسلیحاتی بزرگ می بند و برای ربه ایران تحمیل کرده اند. بقیه در صفحه ۱۰

نلسون راگفلو، معاون رئیس جمهوری پیشین آمریکا، در پایان سفر هفت روزه اخیر خود به ایران اعلام داشت که تحویل هواپیماهای مجهز به رادار (آواکس) به

در این شماره:

- هشدار به مبارزان
- سرلشگر مقربی تیرباران شد
- سیاست نظامیگری رژیم شاه
- معامله گشای در واشنگتن
- صدای شکنج آزادی
- زمستان
- ویرانگری رژیم و معضل مسکن
- وقتی کرازی های شاه هجوم می برند
- دست های خونریز رژیم
- دوست داشتن
- جنبش ها و مسائل کالری
- در دانشگاه ها چه می گذرد؟
- حواشی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

معامله کثیف شاه در واشنگتن

شاه در میان یکی از شدیدترین و پرزانشجویانه ترین تظاهرات دانشجویان و ایرانیان مقیم آمریکا وارد واشنگتن شد. بیش از ۱۰ هزار ایرانی با شمارهای مرکب پوشا، ننگ برجلا... شاه آدمکشان... از حضورترین رهبرجهان استقبال کردند. ساواک که از قبل می دانست در آمریکا چه صحنه‌هایی در انتظار جلالت ایران است، دست به اقدامات پیشگیرانه مذبحخانه‌ای زد که کوسر سواکی آن خیلی زود بوسر زبانها افتاد و به روزنامه‌ها راه یافت. دوسه هزار نفر از ماوران ساواک از چند هفته قبل به تدریج از ایران و شهرها و کشورهای مختلف اروپا راهی آمریکا شدند. در ضمن سفارتخانه‌های ایران در اروپا از این لانه‌های توطئه‌های ساواک (نیز بیگانه‌نشستند و با مراجعه به جمعی از دانشجویان ایرانی و ایرانیان مقیم اروپا به آنها پیشنهاد کردند درازای دریافت بلیط رفت و برگشت به آمریکا و پول توجیبی مناسب (از ۱۰۰ تا ۲۰۰ دلار) در تظاهراتی که قرار است هنگام ورود شاه به واشنگتن برگزار شود به نفع وی شعار دهند. البته این دسیسه ناشایسته خیلی زود در روزنامه‌های اروپا فاش شد و بزرگی بسر کتاب قطره رسائی می آید و رژیم دغل و جبار آریامهر افزوده شد. اما مضحک‌ترین قسمت کار، شاهکاری بدل سفارت ایران در آمریکا بود. ایادی سفارت با پخش پول‌های هنگفت (ثروت نفتی مردم فقیر ما) بین امریکائیان، یک عده ولگرد و درزه و بیچاره را پایلادارت‌هایی که شمارهایی به نفع شاه برآنها نوشته شده بود، حاوی ناخ سفید واشنگتن جمع کردند. در بحبوحه تظاهرات ایرانیان همین پوست بر علیه بزرگترین همین فروش قرن، این مزدوران کج و مذگ هم بالهجه غلیظ امریکایی فریاد می زدند:

... شه... شه...

تظاهرات همین پرستانه ایرانیان بر ضد شاه به حدی وسیع و نیرومند بود که انعکاس آن سررصدای نطق‌های روسی درون کاخ سفید راتحت الشعاع قرار داد. در این جا بود که پلیس امریکایی ورش خود را به ایرانیان همین پوست آغاز کرد. گازهای اشک‌آور فضا را آفتش و پلیس با غشونت و وحشیگری شروع به تارومار کردن همین پرستانی که می خواستند ما بهیت این شاه تحمیل شده و آزادی کشیده جهانیان بشناسانند، نمود. در بحبوحه این پورش و هجوم دشمنانه که خود به نحوی تفسیر دعوی دروغین حمایت از حقوق بشر آتای کارتر و دارودسته مزور او بود، بیش از ۱۲۰ نفر مجروح شدند، بسیاری دست و پا و سر و سینه شکست و گروهی از همین پرستان ایرانی نیز دستگیر شدند.

ندت و تراکم گازهای اشک‌آور به حدی بود که فضای کاخ سفید نیز آلوده شد و بینندگان تلویزیون ایران که شاهد پخش مستقیم جریان سفر شاه به واشنگتن بودند بانهایت تعجب مشاهده کردند که شاه و کارتر و همسران آنان در حین نطق‌های رسمی مراسم استقبال مدام با دستمال چشم‌های خود در پاک می کنند، اشک

و وقعه را از گونه‌ها شاک پاک می کنند. عصر شاه این متظاهر بسیار بسیار خوش سابقه (!) به اصطلاح خودش به طنز به کارتر گفت:

برای اولین بار مزه گاز اشک‌آور را هم چشیدم. انگسار زیاد می مزه نیست...

و در این لحظات گروهی از ایرانیان به عنوان اعتراض به عداستی رئیس جمهوری که مدعی دفاع از حقوق بشر است و دست در دست بزرگترین جانی قرن دارد، خود را از مجسمه آزادی آویخته بودند و جدا جدا ایرانی در ایتالیا یک راه پیمایی طولانی راه سوی رم آغاز کرده بودند.

شاه در میان نفرت وارد امریکاست. در معاملات پشت پرده سهم بیشتری از نفت ایران را به اربابان فروخت و بابت رقه‌ای که از زخم کینه و خشم و انزجار همین پرستان ایران و جهان پوتسو گرفته بود، خانه امید خود، کساح سفیدراتون گفت...

به دنبال سفر شاه به آمریکا پاره‌ای از رساید ارتشاد جمع در غرب برده از معامله ننکین شاه با کارتر برداشتند. جبراید غریبی اعلام کردند شاه پذیرفت سیاست نفتی امریکایی کارتر را اینک اعمال کند.

و در توضیح بیشتر این خیانت، این جملات شاه را خطاب به کارتر درج کردند:

من بی طرفی نسبت به مسئله قیمت نفت وارد آمریکا شدم، اما میس از مذکره با پرزیدنت کارتر متقاعد شدم که باید با هر کینه افزایش قیمت نفت توسط او یک مقابله کنم:

بله، شاه نقش خود را به عنوان ستون پنجم امپریالیسم در او یک با چاکر منشی رضایت آمیزی تاکید کرد، به نفع امپریالیسم و به زبان خلق‌های ایران و کشورهای او یک پذیرفت که جلوی افزایش حقه بهای نفت را بگیرد و دلارهای نفتی را همچنان به سوی انحصارات جهانخوار امریکایی سرازیر کند.

مفسران غریبی پیش‌بینی کرده اند که شاه به توصیه امپریالیسم امریکایی سیاست جدیدی برای انهدام او یک از درون، پیش خواهد گرفت.

در قبال این خیانت بزرگ شاه فقط یک تقاضا داشت: ادامه حمایت امپریالیسم از تاج و تخت خون آلودی که روز به روز متزلزل تر می شود.

ما مله کثیف خوبی بود! آتای محافظ حقوق بشر بهما لبخند رضایت این معامله یکجانبه را که لابد به خاطر دفاع از حقوق بشر لازم بود، پذیرفت!



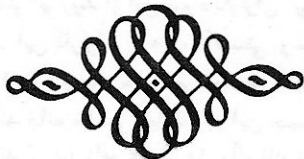
صدای شکفتن آزادی

و در شعر تسلی و تحکیم یافته است، شعر و هنر، هرگز نمی تواند از مفهوم زنده، جوشان زندگی روز برکنار باشد. این همان رمزی است که شب های شعر را به هیتینگ انقلابی و تظاهرات پرشور با مفهوم عصبی سیاسی تبدیل کرد و نیاز و عشق به آزادی را با رساترین غلغله در شب اهریمن و جلا د و آریامهر فریاد کرد. شب های شعر و سخنرانی کانون نویسندگان ایران علاوه بر این، اثبات نیرو و صلابتی بود که در وحدت نظر و اتحاد عمل نهفته است. یک اجتماع ده هزار نفری چیزی بیشتر از مجموع اجزای خویش است. وقتی استبداد زبانه را می بندد، ظلمت را می شکند و هر فریاد و اعتراض ضرفرد وجد آگانه ای را به خون می کشد، تنهاراهی که باقی می ماند، اتحاد عمل و پیوستگی همه آنها می است که این طلسمون سیاسی، آسیب می بینند. شب های شعر، جلوه ای از شکوه اتحاد بود، اتحادی که صرف نظر از مضمون ها، نظرهاها، نگرش ها و سلیقه ها و عقیده های متفاوت، تنها بر محور ضروری آن نیاز مشترک می تواند شکل بگیرد. این تفسیر نهایی همان دعوتی است که حزب توده ایران در شعار روز خود: "حقاً همه نیروهای ضد دیکتاتوری" مطرح کرده است. در ده های مشترک، علاج یگانه ای دارد. برونسخه شفا بخش خلق های ما در این لحظه های تیره و حساس، تنها یک کلمه می تواند و باید نقش بسازد: آزادی...

شب های کانون نویسندگان ایران یک بار دیگر حقایق این دعوت را به اثبات رساند.



بهترین هنرمندان ما حربه مجز نمون سنرا را به افزار بیداری خلق افشای ستمگر برانایختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای این تمهد و مسئولیت بزرگ و انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند. درود آغوشن ما به این یاران صدیق و خردمندان مسرورم!



شب های شاعران و نویسندگان ایران که به همت کانسون نویسندگان برگزار شد، از صورت یک عرصه ادبی و هنری به یک تظاهرات عظیم سیاسی و اعتراضی بدل شد. در این ده شب که هنروران ایران با فریاد های عاصی و خشمگین خود آزادی را صدا زدند، هزاران به ستوه آمده و خسته، هزاران زندانی را اختناق و سکوت، با غریب و خروش خود، به این صدای محزون و بلند نیرو بخشیدند. در پاره ای از این شب های به ظاهرا شاعرانه، علی رغم بارن شدید، تعداد جمعیت در هر ۱۰ هزار نفر موج می زد. و اگر فضای باغ محدود باشگاه انجمن فرهنگی ایران و آلمان محال می داد این موج با زهم بالاتر می رفت. این شب های تظاهرات آرام، در هنر کجی عبوت انگیزی به حزب سازان درباری، به شعبده بازان یاره گوی آریامهری و نمایشات تمدیدیه شبیه هنری رسمی، به دلک ها، محرکه گیران و متولیان اما مزاده ها رسوا و بی آبروی رژیم بود. هنر با مردم اگر در پیوند واقعی باشد، نیروی هنر مند تا آن درخشان زبانه می کشد. مردم معجزه هنر مند و هنری که از این معجزه خالی باشد، حتی طایل صیان نمی نیست. قارقارک گوش خراش باید بدک فریبنده ای است که فقط برای بی کردن ساعات بازیگوشی و دل تنگی کودکان سرگردان به کاری آید. در هنر واقعی مردم نفس می کشند. شادی می کنند، با می گویند، لب بند می زنند، می گویند، قهر می کنند، عشق می ورزند و گاه حتی دشنام می دهند. این همان حقیقت زنده ای بود که در شب های شاعران و نویسندگان ایران جلوه های گونه گون آن را دیدیم. و دیدیم که هنری که آرزو او دل ها و نغصه های مردم روئید اگر لازم آید به خنجر و تازیانه و مشت تبدیل می شود. هنر روزگار سانسو و خفقان و شکنجه گاه و سرنیزه باروت و بیداری است. هنر مند ان واقعی خن این نیاز طمی را می یابند و با موازین هنری می پرورند و منعکس می سازند. هنر مند ان واقعی می رانند که هنرنوی ایقولوی است و در جهانی که در آن تنها ستارگان می طرفند، آن ایدئولوژی که ادعای بی طرفی داشته باشد، گرگ، در لباس میش است. هنگامی که خلق های ما در کورس همگین ترین نبودند، آن شخصیری که در نیام بعاند، در نهایت ظلم موجود را تا بییدی کند و به خیانت آغشته می نمود. هنر شمشیر برنده ای است. در شب های شاعران و نویسندگان بزرگ، این تیغ خلقی شواره زد. مردمی که برای آزادی له له می زنند، در این شماره بیدار نفس کشیدند، آواز خواندند و مشت های خود را به سوی بارگاه فحاک گرفتند. حمله به سانسور، حمله به بیدار، حمله به زندانبان، حمله به دژ خیم، حمله به دیوار، ای که جریان زلال جشمه های هنری را بسته است، حمله به ابتذال، حمله به پیوسیدگی و دروغ هم می تواند یک شعر باشد، هم یک مقاومت در شکنجه گاه و هم جان بازی در یک حزب انقلابی. برای ملت شعردوستی که قرن است با شعر خود جنگیده، در شعر و فلسفه گفته، در شعر و فنر گفته، در شعر عشق و آرمان را شناخته، در شعر ضا جات کرده

ویرانگری رژیم شاه و معضل مسکن

هستند.

مثلاً در خیابان تاج نبش پارک وی، در یک محوطه ۲۲ متری در یک زمین مخروبه ۱۸ خانوار محنت زده و زحمتکش که تعداد آن ها ۹۵ نفر است و ۵۰ تن از آن ها را بچه تشکیل می دهند در داخل ۱۸ اتاق کوچک و محقر تلو زندگی می کنند. زمین خانه ها متعلق به شهرداری است و از نظر شهرداری غیر مسکونی محسوب می شود و نه آب دارد و نه برق. زن ها روزها به میدانهای اطراف می روند و با سطل آب می آورند و شب ها نور چراغ نفتی است که در تاریکی اتاق ها سوسوی زند.

و یاد مرحله دیباخانه واقع در میدان شوش ۱۰ خانسوار با حدود ۱۵۰۰ نفر جمعیت در قطعه ای مخروبه زندگی می کنند و در بعضی آلونک ها تا ۱۵ نفر باید خود را جاد کنند. در این قطعه نه آب هست و نه برق و کثافت ولای و لجن ساکنان آن را در محاصره دارد. سقف و دیوار اتاق های دیباخانه که احشام نیز در آن آرد میان در آن ها به سر می بوند و نه در برابر باران و سرما، زمستان و نه در برابر گرما و گرمی خاک تابستان ایمن نیستند. ساختن یک دیوار و دوشی برای آن که حفاظتی باشد و حتی مرمت سقف ها نیز پروانه نوسازی شهرداری می خواهد.

بسیاری از زحمتکشان مهاجر به علت ناتوانی در پرداخت اجاره های سنگین ناگزیرند حتی چندین کیلو متر دور از شهر برای خود چهار دیواری و سرپناهی برپا کنند. اما رژیم ضد مردمی شاه با زعم آنان را آسوده نمی گذارد و به بهانه های گوناگون از قبیل ساختن در خارج از محدوده، نداشتن پروانه ساختمان و غیره آن ها را مورد تهاجم و تجاوز قرار می دهد و سرپناه محقر شان را بر سرشان خراب می کند.

مردم از خود می پرسند آخر چرا رژیم خانه های ما را خراب می کند در حالی خود در جهت حل معضل مسکن کوچکترین تلاشی بفرموده ندارد؟ مگر ما ایرانی نیستیم که با ما مانند اهالی سرزمین های اشغال شده توسط فاتحان قهار و جبار رفتار می شود؟

پاسخ این پرسش ها را باید در ماعت ضد ملی و ضد خلقی رژیم شاه یافت. رژیمی که طیاره ها دلار در آمد کشور را بر سر پای می دهد و صرف خرید مدرن ترین تسلیحات کرده، مسابقه تسلیحاتی می بندد و باری را در نیال می کند تا به نیت توسعه طلبانه و تجاوز نازانه و غارتگرانه اربابان امپریالیست خود حامه عمل ببوشاند؛ رژیمی که در آمد کشور را به طرق گوناگون به کاو صندوق انحصارات بزرگ صنعتی و نظامی می ریزد؛ رژیمی که تنها مدافع غارتگران داخلی و خارجی است؛ رژیمی که برای این غارتگری میباید میباید؛ رژیمی که در حرف ۵۰۰۰۰۰۰۰ مردم ایران را صاحب خانه می کند اما در معضل خانه های محقر مردم را بر سرشان خراب می کند و سرکسراکه در برابر این خیانت ها و جنایت ها لب به اعتراض بگشاید به شکنجه کادها می فرستد بیایه حومه اقدام می سبارد؛ از چنین رژیمی جز این سه

رژیم ضد خلقی شاه به ویران کردن خانه های مردم زحمتکش و مستعبدیده ای که با هزاران مشقت توانسته اند در خارج از به اصطلاح محدوده شهری برای خود سرپناهی برپا کنند ادامه می دهد. در یکی دو ماه اخیر علی رغم جار و جنجال های عوام فریبانه و تبلیغات تهرنج آزر و بی شرمانه رژیم پیرامون آزادی خانه سازی در خارج از محدوده، مأموران گروه ضربت شهر داری بسا پشتیبانی نیروهای شهربانی و ژاندارمری صدها خانه را در آستانه زمستان بوسه ساکنان آنها خراب کردند و وسایل زندگی محقرانه و ناچیز این مردم شریف و زحمتکش را با خاک یکسان نمودند و در برابر اعتراضات و مقاومت مردمی که شاه و این هجوم وحشیانه گزافه ای شاه به تازه و کاشانه خود بودند، از هیچ گونه زحمت و جنایتی فروگذار نکردند. در شهری، اراضی شرق تهران، باربر، خاک سفید و حواریه تهران، پارس، شمس آباد مجیدیه و... صدها خانه به دست مأموران رژیم ضد مردمی شاه ویران شد. در اغلب موارد مردم در برابر تهاجم ناکهانی مأموران به دفاع برخاستند و حاضر نشدند خود را تسلیم نیابت بلید آریا مهربی کنند. گزافه های شاه مقاومت مردم را به درشتا ترین وجهی سرکوب کردند، هربار عده ای محروم شدند و در شمس آباد مجیدیه جلادان شاه نمودن خود سالی رابه حصرم مقاومت والدینش به قتل رساندند و پدرش را کت بسته با خود به شکجه گاه بردند.

در نیمه دوم مهرماه صدها خانواده زحمتکش و بی خانمان زمین های منطقه خاک سفید را، در تار طرح شهرک سازی لویزان که توسط چند شرکت امریکایی احرامی شود، صادره کرد، میان خود تقسیم نمودند و در آن ها شروع به خانه سازی کردند. تاکنون چند بار مأموران شهرداری به آن ها هجوم برده و چندین خانه را ویران کرده اند و در برابر مقاومت لیوانه این مردم زحمتکش محبوسه عقب نشینی شده اند. زحمتکشان ساکن این منطقه در چند نقطه تابلو زده و نوشته اند: "زمین به هیچ کس تعلق ندارد." "زمین باید مجاناً باشد." و بدین ترتیب هوشیار و حدفاصل خود را در برابر غاصبان ایرانی و خارجی نشان داده اند. و این عمده شرایطی است که وضع مسکن در میهن ما روز به روز طاقت فرسا تر می شود. بار سنگین این معضل اجتماعی بیشتر بر دوش کارگران و زحمتکشان است به ویژه آنهایی که در بی کار رفته نانی محبور به ترک زادگاه خود شده اند. مهاجران روستایی که بیوسته به شهرهای آهرند و کارگرانی که از شهرهای کوچک به محتجم های صنعتی می روند از این گروه کارگران بی خانه و کاشانه هستند. این کارگران به علت تنگدستی و سنگینی اجاره بها و کمبود مسکن تقریباً هیچگاه موفق نمی شوند در نقاطی که به آن ها مهاجرت کرده اند خانه مناسبی بیابند و به این جهت محبور به حاشیه نشینی زندگی در زلفه های کوره ها، آلونک ها و نظایر آن ها

انتظار می توان داشت!

صالح ساختمانی تولید داخلی و یا وارداتی را انحصارا در ساختمان پایگاه ها و تاسیسات نظامی و یا در شهرک سازی های درباریان و بهزیگی سرمایه داران داخلی و شرکت های انحصاری خارجی به صرف و رسا و بازار را بکجود شدید صالح ساختمانی مواجه می سازد و آن وقت خود درباریان ، مثلا شاهپور غلامرضا در مورد سیمان ، با ایجاد بازار سیاه ، صالح ساختمانی را به قیمت های انحصاری دها بر او قیمت واقعی به مردم می فروشند .

۳- وجود انواع محدودیت های اداری که خود رژیم از طریق شهرداری بهای وجود می آورد : ایجاد این محدودیت هانیز جز برای تامین منافع غارتگرانه دارودسته حاکم نیست . ایجاد محدودیت شهری و جلوگیری از خانه سازی در خارج از این محدوده از سوی به بورس بازان و زمین خواران و معامله گران سودجوی ساختمانی امکان می دهد از طریق بالا بردن سریع قیمت زمین و سکن سود های هنگفت به جیب بزنند ، و بازار شهرک سازان را که عدتا شاه و درباریان و شرکت های بزرگ ساختمانی داخلی و خارجی مستند بر رونق می کند و از سوی دیگر خیال رژیم را از لزوم توسعه خدمات شهری ، که هم اکنون نیز دچار تنگناها و کجبود های حادث است ، راحت می کند .

۴- هزینه های غیر تولیدی به ویژه نظامی که مانع اصلی در راه سرمایه گذاری ضروری در امر خانه سازی است : رژیم ضد خلقی شاه تمام در آمد کشور را صرف خرید تسلیحات و نظامی افسار کشیده و وارد کردن کالای هرفی از خارج می کند ، گویی خود به خوبی میدانند که از عرض چند صلبی پیش نمانده است ، و هیچ برنامه واقعی - و نه تبلیغاتی - برای کمک به حل بحران سکن ، همانند فرصه های دیگر اجتماعی و اقتصادی ندارد .

راه حل مشکل مسکن

آیا رژیم شاه که بیانگر ضافع سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم است می تواند ضافع غارتگرانه طبقاتی خود را نادیده بگیرد و برای حل مشکل مسکن به تدابیر اساسی دست بزند ؟ پاسخ این سوال منفی است ، چرا که در دیگر کشورهای غربی داری که دارای موازین دموکراسی بورژوازی نیز هستند مشکل مسکن همچنان به صورت یک معضل اجتماعی برای زحمتکشان باقی مانده است . چه رسد به رژیم سرمایه داری و خائن شاه که حتی از حل کوچکترین و هادی ترین مسایل جاری کشور عاجز است . در واقع تا وقتی زمین وسیله سوداگری و سرمایه گذاری در امر مسکن به خاطر سود باشد حل قطعی مسئله مسکن نخواهد بود . پس مشکل مسکن را تنها با پیش گرفتن راه رشد غیر سرمایه داری با سمت گیری سوسیالیستی می توان حل کرد . بدین معنی که زمین های بایر شهری ملی شود و در امر خانه سازی ، به شاه امیری اجتماعی و رفاهی و نه انتقالی ، سرمایه گذاری وسیع دولتی انجام گیرد و این خانه ها با اجاره بهای بسیار نازل در اختیار زحمتکشان گذاشته شود . در عین حال یاد آن کمک های مالی و فنی به کشورهای متوسط و کارگرنانی که در آمد بیشتری دارند باید به آن ها امکان داد که برای خود خانه های شخصی بسازند . این کار باید بطور عمده باید تعاونی های کارگری سازمان دهند . مثلا در کشورهای پیشرفته رهنه دهی

موافق سرشماری اخیر جمعیت ایران بیش از ۳۳ میلیون نفر است که چهار میلیون و چهارصد هزار نفر آن ساکن تهران هستند . بر اساس آمار های رسمی که درستی آن مورد تردید است در سراسر کشور تنها چهار میلیون واحد سکونی وجود دارد ، ۱/۳ میلیون در شهرها و بقیه در روستاها . از این واحد های سکونی ۳۴۴۰۰۰ هزار آخری ، ۳۹۴۰۰۰۰ خشتی آجری ۱۲۸۳۶۵۵۰ خشتی بقیه سنگی و گلی و چادری و جوی و حصیری است . عده زیادی هم در زلفه ها ، دغچه ها ، سوراخ ها ، آلونت ها ، گورها و بهیخوله ها به سر می برند که باز در حساب واحد های سکونی وارد شده است . اگر تعداد افراد یک خانواده را بر پایه سرشماری اخیر ۵ نفر حساب کنیم در ایران ۶/۶ میلیون خانوار وجود دارد ، که با در نظر گرفتن ۴ میلیون واحد سکونی موجود ، در عین واحد سکونی ۱/۶ خانوار یا ۸ نفر زندگی می کنند . اما اگر از زلفه ها و بهیخوله ها بگذریم ، باز موافق آمار رسمی ، تنها در تهران ۴ درصد واحد های سکونی یک اتاقی است و در شهرستانها وضع از این هم بدتر است .

تازه کیفیت اکثر این خانه ها ، اگر از قصر های مجلل و افسانه ای شاه و درباریان و کاخ های باشکوه شو ترضدان و ساکن برخی از اقتدار مرفه بگذریم ، دارای کیفیتی نازل است و اگر خانه های آجری و خشتی آجری را استثنا کنیم ، بیش از سه میلیون واحد سکونی خشتی ، گلی ، حصیری و غیره اکثریت قریب به اتفاق مردم زحمتکش ما را در خود جای می دهند و این در حالی است که همراه بارشده سرمایه داری در ایران ، مسئله خانه بندی هر روز گسترده تر می شود و در کنار شهرک های که دولت و سرمایه داران بزرگ ایجاد می کنند ، محلات کارگرنشین فقیرانه در حاشیه شهرها فراوان تر می شود . بحران مسکن در همین ماروزیه روز ابعاد گسترده تری می یابد . اینک نه تنها کارگران و زحمتکشان ، بلکه حتی آن قصرهایی که حقوق ها چند هزار تومانی دریافت می کنند در تنگنای نوسید کننده مسکن گرفتار شده اند .

حلیل کمبود و گرانی مسکن

۱- بورس بازی زمین : یکی از مهم ترین علل گرانی مسکن ، قیمت سرسام آور و روز افزون زمین است . به طوری که طی ده سال گذشته قیمت زمین در شهرهای بزرگ لااقل ۱۶ برابر شده است . در تهران زمین هایی وجود دارد که تا شش ماهی ۳۷ هزار تومان فروخته می شود . و این در حالی است که دولت در سراسر کشور ۲۱ میلیارد شریع و تنها در تهران و در داخل محدوده ۲۰ ساله حدود ۵۰ میلیون شریع زمین در اختیار دارد . اگر این زمین ها برای خانسازی در اختیار مردم قرار می گرفت مشکل مسکن تا حدودی برطرف می شد ، اما شاه و اربابان و هم پالگو های شان شرایط موجود را به نفع خود می بینند و از طریق بورس بازی زمین - و در اصل غارت مردم - ثروت های هنگفت به جیب می زنند .

۲- گرانی و کمبود صالح ساختمانی رژیم از سوی سرمایه گذاری های لازم در زمینه تولید صالح ساختمانی خود داری می کند و از سوی دیگر

وقتی گرازهای شاه هجوم می‌برند

جشم‌های زن دوکاسه خون بود. صدایی شبیه ناله از تنه گلویش در می‌آمد. به فاصله یک قدم پیروزی که به موهای حنسیا بسته اثر چنک می‌زد زیر بغل زن را گرفته بود. از در عقب اتوبوس سوار شدند. به صدای ناله و ضجه زن همسرشان را بوگردانفتند. شجاکا شده بودند. آن‌ها که مثل گوشت به میله وسط اتوبوس آویزان شده بودند خودشان را کنار کشیدند و دوری که از خستگی کار روزانه روی صندلی رها شده بودند جابه‌جا شدند. نگاه به زن جوان که صدای هق هق گریه اثریک دم قطع نمی‌شد انداختند. از جایشان بلند شدند. زن جوان زودتر از بصر زن روی صندلی ولو شد.

اتوبوس دو دکان به طرف مجیدیه حرکت کرد. همه مسافران خسته و تکیده داخل اتوبوس از پشت سر هم سرک می‌کشیدند تا دور زن بیرو جوان را ببینند.

راننده از توی آینه اهل اتوبوس را بر او انداز کرد. روی صندلی جابه‌جا شد و خطاب به مسافران گفت:

— دورو بروشو خلوت کنین. بدارین شوابخون. بنده خداها از صبح تا حالا ضجه می‌زنن.

ودنده را عوض کرد. بلند گفت:

— بویاعت و بانی اثر لعنت. به ناموس زهرا دیکه به خرخره مردم رسیده ...

مسافرها از پشت هم سرک کشیدند تا راننده را ببینند. شاگرد راننده که گوشه‌تر از زود دهان پیروز بیشر بوده بود ناگهان کوش را راست کرد و در حالی که صدایش از بغض دوگه شده بود خطاب به راننده گفت:

— آقا، بچه اش بالا خره مرد.

و آن وقت زل زد توی چشم مسافران که حالا سرشان را به طرف عقب اتوبوس بوگردانده بودند.

روی صندلی وارفتم و سرم‌ا که مثل بقیه مسافران بایاز شدن دهان راننده و کک راننده جلو عقب اتوبوس را به هم می‌دوخت یا تیسر انداختم. صحنه‌های سراسر وحشتی که صبح دیده بودم برای چندین بار جلوی چشمانم ظاهر شد. می‌رفتم تا خودم را برای سربازی معرفی کنم. رشتی اگر سربازی می‌شدم خن مادرم را از کجا می‌توانستم بد هم؟ تمام حواسم در اطراف بازگشت به کارخانه و سربازی و خروج مادرم دوری زد که یک مونتور سوار فریادکنان سر رسید. با سرعت از میان گل و لای خیابان رد می‌شد مردم را خبر می‌کرد که: مامورا آمدن، مامورا آمدن.

دل‌م ریختن تاین. هم‌بیز را نخواستم کردم. صورت وحشت‌زده مادرم را در اتاق تازه سازگی موقع سر رسیدن ماموران پیش چشمم محسوس کردم.

چنان می‌دیدم که تکر می‌کردم گرد باد هم به پایم نمی‌رسد اما کاسیون‌های ژاندارمری خیلی زود مرا پشت سرگذاشتند. پادامیم

سست شده بود. اگر خانه راروی سر مادرم خواب می‌کردند! اگر مادرم زیر آزار می‌مرد! اگر ...

از راننده لودری که از کاسیون‌های شهرداری و ژاندارمری عقب مانده بود با القاص پرسیدم: کجا صیرین؟

گفت: شمس آباد.

بند نلم باره شد. بنظر تلویزور گرفت. باید یک کاری می‌کردم. باید جلو شان راهی گرفتم. باید به شان ثابت می‌کردم که سرسیاه زستان نباید سرپناه مردم را خراب کنند. سرعتم را بیشتر کردم اما می‌دانستم دوری رسم.

سرکویه صدای مادرم توی گوشم پیچید: کجا، رضا؟

صیخکوب شدم. ناخن به گونه فرورفته اش می‌کشید. کتفم در آن می‌خوان. می‌خوان خونه‌ها را خراب کنن.

گفت: رفتن محله بالا.

* * *

شاگرد راننده با صدای بلند اعلام کرد:

— تا شمس آباد دیکه ایستگاه نداریم.

روی صندلی جابه‌جا شدم. از پنجره اتوبوس بیرون را نگاه کردم. آسمان گرفته بود. باران هنوز بند نیامده بود. پشت سرم روی صندلی ردیف آخر اتوبوس زن و پیروز را دوره کرده بودند. هرکس سوالی می‌کرد زن جوان می‌وقفه علی اصغر نر اصدای کرد. از نفس افتاده بود. من هم اگر از صبح تا حالا تریه کرده بودم از نفس افتاده بودم. صورت وحشت‌زده اش از وقتی که مهاجمین شهرداری و ژاندارمری بچه اش را سردست بلند کرده بودند تا حالا شاید ده سال پیر شده بود. صبح وقتی من و مادرم سر رسیدیم لو در عانیی از خانه را بیرون کرده بودند و یکی از ماموران علی اصغر را وسط حیاط خانم سردست بلند کرده بود. بچه گریه می‌کرد و آستین‌تت مامور مهاجم را به چنگ گرفته بود و مادرش پای مامور را بغل کرده بود. اجازه نمی‌داد دیکه قدم بردارد. نعره می‌کشید:

— بی مروتا مکه نکتین آزاده؟ مکه همین افضه‌ها نیومدن و گفتن برین جشن بگیرین، شاه گفته خونه بمسازین؟ چرا از اول دروغ گفتن سر سیاه زمستون کجا بریم؟

مهاجم‌مان نداد. بالنگد کوبید توی دهن زن جوان. خون از نو لوله دماغ زن توی صورتش پاشید. پای مرد را هاکرد. چند بار خون توی دهانش را تف کرد و باز شروع کرد:

— تورو به لب تشنه علی اصغر قسم! به دست بریده ابوالفقه سل!

به سر بریده حسنین بی‌علی! بچه رو بد از زمین! دست از سر من بردار! خونمونو خراب نکن!

اما گوش هیچکدامشان به هکار نبود. ماموری که بچه را سردست بلند کرده بود عدام زن را تهدید می‌کرد:

— یا از خونه برو بیرون بذار خراب کنیم یا بختی می‌کشم!

مردش را آن طوفان جناب بیچ کرده بودند و با قداق تفنگ توی سر و کله اش می‌زدند. مردم به همه شان ناسزای گفت و به مردمی که بچه‌ها

دستهای خونریز رژیم از قضات شریف و آزاده دادگستری کوتاه!

به دنبال نامه سرکشاده، متن از قضات شریف و شجاع دادگستری به دیوان عالی کشور و اعتراض آنان به پایمال شدن استقلال قسوه قضائی و درخواست آنان به اعاده حیثیت و اعتبار قوه قضائی با انحلال مراجع اختصاصی و اصلاح قوانین دادگستری در جهت تقویت دیوان عالی کشور و همچنین استقلال قضات دادگاهها و دادسراها و ایجاد شرایطی که قوه قضائی بتواند آزادیهای مندرج در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را آن چنان که در خود یک ملت مستقل و آزاد است تأمین و تضمین نماید، در تاریخ یازدهم مهرماه هفت تن قضات دایره دادگستری زنجان یعنی کلیه کادر قضائی آن شهرستان، با ارسال تلگرافی برای رئیس دیوان عالی کشور، پشتیبانی خود را از استقلال آزاده و شریف، در آن اعلام داشتند. امابه دنبال ارسال این تلگراف، وزیر دادگستری رژیم و ساواک قضات شجاع زنجان را زیر فشار قرار دادند و رئیس دادگستری زنجان را از کار برکنار کردند. خبرهای رسیده حاکی است که قضات آزاده شهران نیز که زیر نامه مذکور را امضاء کرده بودند تحت فشار و تهدید دائمی عمال جنایت پند رژیم استتاقی شاه قرار دارند.

ما ضمن اعتراض شدید به رفتار غیرقانونی و فاشیستی رژیم، پشتیبانی کامل خود را از خواسته‌های حقانی و دموکراتیک قضات شریف و آزاده دادگستری اعلام می‌داریم.

کانون نویسندگان ایران نیز طی بیانیه‌ای "با اقبال و سرسرت از اقدام شجاعانه قضات عالیقدری که نامه سرکشاده مذکور امضاء کرده یا با تلگرام خود به تأیید آن برخاسته‌اند، همان‌نامه مذکور را تقیاً تأیید کرده" و اجرای کامل و فوری درخواست‌های اعلام شده را که ضامن استقلال قوه قضائیه است، به تأمین و حفظ آزادی‌های احتمالی و انجام همه‌جا خواستار شده است.

ملازمت‌های سید جواد نیز در نامه‌ای به رئیس دیوان عالی کشور به پشتیبانی از "تأخیرات و شروع و مطلق قضات حوان و شریف در احیای حیثیت دادگستری و استقلال قوه قضائیه پرداخته نوشته است: "سرنوشت قضات امضاءکننده امابه چه آنهایی که اکنون زیر فشار و تهدید مستقیم وزیر دادگستری و سازمان اضیت قرار دارند و چه سایر قضاتی که به‌دلت نریت تعقیب آن‌ها قرار خواهند گرفت، در رسیدن با سرنوشت آزادی عقیده و بیان در کشور ما پیوند خورده است و نیروهای روشنفکر و ترقی‌گرا در جامعه در برابر این سرنوشت به هیچ وجه و در هیچ حال بی تفاوت نخواهند نشست و در موقع مقتضی نتیجه این بی‌عدالتی و تجاوز آشکار قوه مجریه را به قسوه قضائیه به عرصه دایره افکار عمومی ملت ایران و مردم جهان خواهند رساند."



را سردست بلند کرده بود بیشتر از بقیه. اگر طناب را از دست و پایش باز می‌کردند شاید حریف همه شان می‌شد و بچه را از جنگ مهاجمین بیرون می‌کشید. و آن‌ها هم با جملوی جمعیت را گرفته بودند. مدام با صدای بلند اهلام می‌کردند که ماورینند آرند و دستور از بالا داده شده است. صدای فروریختن سقف خانه‌ها در صدای عقب‌و جلو رفتن لودرهای یجید و از هر گوشه فریاد و ناله کسانی که خانه‌شان خراب می‌شد بلند بود. خاک امان نمی‌داد چشم چشم را می‌بندید. می‌دانستیم همه آنها که آجر روی آجر چیده‌اند مثل من و مادرم همه هستی شان را فروخته‌اند و حالا با خراب شدن خانه همه چیز را از دست می‌دهند.

می‌خواستیم خود را به مامورین مهاجمی که علی‌اصغر را سردست بلند کرده بودند بوسانیم اما بایک ضربه قشای تفنگ و آنداری که جلو جمعیت ایستاده بود و در عقب تو برت نمود. زن جوان همچنان جیح می‌کشید و التماس می‌کرد. تهدید می‌کرد، قسم می‌داد، ناسزا می‌گفت و سرش همچنان می‌غرید و تلا می‌کرد طناب‌ها را باز کند. بچه همچنان روی دست ماور مهاجم گریه می‌کرد. چشم‌هایش وحشت زده جمعیت را می‌طلبید. ناگهان برای چند لحظه همه میاهو‌ها قطع شد. ماور مهاجم بچه را با تمام قدرتی که داشت از بالای سر به زمین کوبید. بچه دست و پایش را چندان بار باز بسته کرد و بعد بی‌حرکت نقش زمین شد. زن جوان خود را انداخت روی بچه. ماور شهرداری از هود و نشان فاصله گرفت. جمعیت بیخ‌براش شروع کرد بچه رو کشت... بچه رو کشت.

یکی از میان جمعیت فریاد کشید:
- نذارین فرار کنن، حسابشو نو باید همین جا کت دست شون گذاشت!

و دیگران فریاد کشیدند:
- این بی‌ناموسها فرما دارن! از بالای‌ها دستور فرستن!
- بچه رو کشتن!

سرلودرها به طرف خیابان کج شدند و از خانه‌ها فاصله گرفتند. جمعیت جدا در مرد انداخت. ماموران شهرداری یکی بعد از دیگری سوار کامیونهای شهرداری شدند و به دنبالشان ماموران و آنداری که تفنگشان را به طرف جمعیت نشانداده گرفته بودند سوار کامیون‌هایشان شدند. با گوشه‌شود پندیدند که رئیسشان گفت:

- موبایسه، باید رفت!
جمعیت به طرف ماشین‌ها حرکت کرد اما همان ماموری که گفته بود: موبایسه، همان‌دای باند گفت:

- آه جلو بیان می‌گم همه تونو به تگوله بیندن!
آن وقت جمعیت می‌تکوب شد. ماشین‌ها رفتند. زن جوان صورت پر خونش را به صورت بی‌حرکتی آو دکش و مالید و وضعی از دست مثل موقعی که از در عقب سوار اتو بوسر شد. و دنباله

ماشین‌های شهرداری می‌دید. شورش هنوز داخل یکی از بقیه در صفحه ۱۶

هند در باره مبارزان ...

سروشک و دخیمان و کبودتاگران ۶۸ مرداد، چون ترافیک
ذخایان انگیز شهرهای ایران، در همه راه‌ها و سیرها به بن‌بست
کشیده است. حتی دیگر چنان ساواک و جوخه های رسمی و غیر
رسمی اعدام برای حفظ رژیم که قابل قانون اساسی و اصول
مشروطیت و موازین بالنده علمی و انسانی است و هر لحظه با
حیات نامعاصر تری شود، یعنی اثری می‌گراید. در این مناسبات
اجتماعی حرکت های اعتراضی، نفی و سیاسی طبقه کارگر فرارزیدنی
جنبش در راه کفایتا جدیدی اعلام می‌دارد.

رژیم شاه ساواک، البته لابی رابو کردن خود احساس می‌کند
که با مبارزان دست‌گیری زانمی کشیده می‌شود. در این اوضاع
و احوال، از فعال تراز همیشه می‌کوشد تا به نفاق و ناسازگاری و
نصوت بین مخالفان خود دامن بزند و با انواع دسیسه و حیل،
بذر بدبینی، سوءظن و تردید در میان آنان بپراکند. ستاسفانه
این دشمن غدار و شعیده کردرباره ای از این تلاش‌ها بی‌نصیب
نیست و کم‌دربگی و سادگی مبارزان که گاه با نور پرالتا ایسی
آهسته و آهانه قنوت و تعصب لغافه و ابرو آن بیچیده است، به او این
مجال را می‌دهد تا در توره ای خود ماهی های بزرگی می‌کند.

گماختگان و دلالان و پانده ازهای رژیم از آنچه نزد مردم گرامی
است و برای آنها ارزش و جذبه دارد، با شیوه‌های تری و مسایل و
حیل سوء استفاده می‌کنند. نمونه زنده اثبات این نظر، سرکوت
مبارز آزاده دکتور علی شریعتی است. او مجاهد راه اتحاد و

رستگاری مردم و عبادی سرنگونی حاکم زمانه بود و به مردم ایمن
نگاه مقدس به زندان و شکنجه آه افتاد، نه قهرش کردند، تهدیدش
کردند و جسم و روحش را آزاد اند و سرانجام توطئه مرگش را
چیدند. و آنگاه بر جنازه اش تظاهرات عزا داری کردند تا نسام او
را با لجن وجود خود لکه دار کنند... و باز چون ظریف نیستند،
دست به شاهکار روی نه دیگری زدند آثار شریعتی را که او جان
ارزشمند خود را بر سر آن هدیه بود، با سلاخی و شیان، بسا
تحریف آشکار، با قطع و قطع جملات و کلمات بسپار منتشر کردند. آن
هادران دست و پوزات مآبانه نیت چند گانه ای را تعقیب می‌کنند
هم می‌خواهند به آزادی ناداشته و لگد مال شده وید، خاله و خون
کشیده در میهن شاه زده مانتا امر کنند، همه روی سفایات که

در حق شریعتی تسلیم ناپذیر و راد استند بوده باشند و هم آراک او
و افکار او که چون تیغه خنجر بر چشم آنان بود، در دهنش مالت
منظوری بهره برداری نمایند، یعنی به جان افتاد عمل و نزدیک
تغام عیان همه مخالفان رژیم و شیفتگان تحقیر و عدالت که نیوه
انسانی و دانیای تزییم و تبلیغ آرمانی شریعتی بود، بین منصرف
مخالفان حاکم زمانه و مبارزان خدا مستبدان نفاق بیندازند؛ و
مشافهانه تاحدی در این عرصه گرامی ان نیز به موفقیت نایل شود، انفا
رژیمی که قابل آتاه سعیدی انسانی و سعادت جانپساز
شیخ حسین عذاری است، رژیمی که مدد اسلام و انسانی و مبارز
است می‌راید، ان رخ که دیده، رژیمی که آیت الله العظمی منتقاری
مترز در بند آورند، رژیمی که حسیه از ادراک ساجد را با کس
نقایی بسیار، رایسته ریابو آنان ماموران آبرو بایسته خود را

گمارده است و این دو دای ط مذب مبارزان را به غامبهانه ترین وجهی
تصرف کرده، ناگهان با چهره حق به جانب، در دفاع از اسلام
در سلمان شروع به تظاهر کرده است. چه واقعیتی!

مرجع تقلید شیعیان جهان، آیت الله خمینی، در تبعید شاه،
است، اما در باره به سیاق کریم شد عابد و سلیمان، مجالس مذهبی
برپایی دارند تا در پشت صحنه و قرآن خود را پنهان کند و دست
نویسن خوشبخت با پرچم سبز اسلام بیوشاند. حربه نفاق بیندازد و
حکومت کن، برای رژیم این چنین رسوا و ضروی ولرزان می‌آیند
یت حربه کم‌نه و ضسوس نیست؛ و مدت بااست به این سلاح زنگ زده
التفات بیشتری می‌شود.

زنجی شعار جدایی و انترن و پسران دانشجو از یکدیگر
به عنوان یک اصل لازم که دیگر اصول بنیادی جامعه را تحتالشعاع
خود قرار می‌دهد و جنجال کاذبی را برای فرو پوشاندن تضادهای
حاد رسائل بی شمار جامعه برمی‌انگیزد و حقانیت بین‌پایان هم
شهادت زن و جان پاک صدها زن آزاده را که در زندانهای پوسند
ندیده داری سازد، انج غیر ترحمه ای می‌کند، باید با اندوه
بسیار کمتر دان بدزهای زمره آفریس جانان سازان، اعتراض
کرد.

زنجی دانشجویان مذهبی دانشکده علم و صنعت سالس
کتابفروشی دانشجویان را با برده ای به در قسمت مذهبی و غیر
مذهبی تقسیم می‌کنند و باایی بوده کشید عمل را خود شکاف و
فاصله بین خود و دیگر دانشجو بان رانصدیق می‌نمایند، باید در
اندیشه شد.

زنجی در باره ای از مجالس و محافل مذهبی (و آه حتی از زبان
برخی شخصیت های قابل احترام مذهبی) به ای عربی کردن
بهره مند مردمی و حقیقت شکن ارواح خبیثه دربار، بیسرلرزان
مارکسیست و پرچمداران نبود ضد دیکتاتوری، عدالت خدعه و اخترا
و دشنام وانتقادات ناروا قرار می‌گیرند، باید پذیرفت که دشمن
اصلی در ممالک می فحش است، مثلا شرا و بدن بی‌بهره مانده است.
رژیم شاه به زنجی آناه است و در هر حرکتی تظاهر اجتماعی بد
رضح می‌بیند که مبارزات برانگنده و کشیده تری در محفل در روند
تعدادی جامعه، به حکمضقی مبارزه و تحریکات زنده، رژیم که
بهایی زنجی و زنگی و آزادی و آرزو های پرورنده هزاران
نق از شویف ترین فرزندان و آزادگان خلقی ای باه دست آمده

است، به سوی اتحاد همه نیروها و یکپارچگی سیر می‌نمایند و گروه‌ها
و تهرها و رابطات متفاوت اجتماعی یا گزشت و پوست راسته توان بود
ناینداری دیکتاتوری تری و غارت و جباریل می‌رحانه کثرو را
توسعه دارد دست، ربار و اربابان و هم‌دستان آن ها و تزییح حقوق
انسانی رین مارکوس قانون اساسی و ازین بودن ترو عیبت
حکومت مذبوطه را از مخالفان خروج آزادی و خنایات و ترولیس
می‌نارند دیگر احساس می‌کنند و زهم آواز شد یکی شدن، مبارک
آوردن، به تفرقه افکن آید، به یکدیگر تزیه دان راه عشگران
تم، آرزو ریز رستگاری می و پایان دان به شب اهری و سس بی
استبداد منشا شده اند. با این دریافت واقعه ای محبت یلیزنی دلیها
با یا ستانی بیستوی برای فرود آمدن بوسه امان مباران بالا می‌رود.

نگهدارند یا را بگونه جلوه دهند و نظیفه کوشش در راه روح و طایفه کارگر و اتحاد عمل همه همین پرستان و آزادخواهان راه شایسته ترین و نظیفه لحنه در مرد نظر داریم. ما با احساس مسئولیت شدید در دفاع از دین و اتحاد نیروهای ضد استبداد که کلید فتح ملت ما در آن نهاده شده به مبارزات مدنی و عناصر آگاه و مسئول و تمامی همین خواهران و برادران - همیگر مردم - شداری داریم که در سینه های نفاق افکنانه شاه - ساواک را با کوشش و مجاهده در ترقی اتحاد تمامی نیروهای مبارز نقش بر آب کنیم! نقاباز چهره نفاق افکنان برداریم! در دستگیریه های صدای ابلهسوار سوا کنیم!

اتحاد... اتحاد... اتحاد...

این همه آن چیزی است که مطلق مبارزه و وجدان ملی از ما می طلبد. و شیار با شیم...

زیستن

گر به راه رزم، جان بسود حق
نفسود های،
آندم که رفتی زین جهان طلق
تو منتهای، تنبای بود های

جانوران راست غافل غشودن
قهرمانان راست راهی کشودن
ایسین یک زیست آن در گرد بودن

با بیکر خود راه ستم را بی باک ببندید!
زیرا زندگی گونه سوختن است
خود گندیده است
وانگس که سوخت بناچار گندید.

هستی نبود است در کوره آن
ظلمت جان را باید که آختن
ویژه انسان باشد در جهان
شادی "ساختن".

ویرانگری رژیم شاه...

سوسیالیستی از ده تاملد خانواده با همکاری تشکیل می دهند و ایجاد یک ساختمان بزرگ چند طبقه را با گرفتن زمین و وام و کمک فنی از دولت آغاز می کنند و از پیش معلوم است که کدام آپارتمان در کدام طبقه به کدام خانواده تعلق دارد.

به طور کلی معضل مسکن را فقط یک دولت ملی و مکرراتیک می تواند حل کند. در برنامه حزب توده ایران وظایف این دولت در مورد مسکن چنین تعیین شده است: احداث بناهای مسکن به روش اشتراک و اجتناب از اجاره برای زحمتکشان شهر و ده با کمک دولت و نیز بناهای مسکونی که ایمن زحمتکشان در آنها به کار مشغولند و تخلیه اجاره بهای مسکن و تنطیم و اجرای برنامه نوسازی شهرها و روستاهای ایران به منظور تامین رفاه و زندگی بافرهنگ همگانی.

دارو دسته شاه و تکیه گاه آل ساواک و زواله های همجنس آن ها به عیان می بینند که هر روز حجم آن توده های که به اجتناب ناپذیری ایجاد شده و از دیدن دیکتاتوری متشکل از همه نیروها - علو رغم اختلافات مسلکی و عقیدتی و گرایش های فکری و مذهبی - برای سرنگونی سلطنت مطلقه ایمان آورده اند، تناورتر می شود. آن ها با وحشت می بینند که گروه هایی از چوبک های فدایی خلق که تا دیروز تنها و تنها با تفنگ خود سخن می گفتند و در نهایت عملاً ضرورت اتحاد و روش توده ای و تشکیل درجه بندی ضد دیکتاتوری و جنبه ملتی را نادیده می انگاشته و با اغلامیه و آثار دیگر رزی در صورت وحدت همه نیروهای ضد دیکتاتوری تکیه می کنند و هر کس را در هر لباس و با هر دعوت و سابقه و در پناه هر پنهان و دستاویزی که بتواند به نحزی در راه تحقق این شعار ضروری و حیاتی و گرامی ملت ماست که ببیند از محکوم می نمایند... در چنین لحظه حساسی که شرایط عینی و ذهنی اتحاد بین از همه جنبه فراهم آمده است، راهها از بیواه اتحادی باز شناخته شد، و الحکم ساواک و دیوان آدم خوار در برابر اسفند حقیقت خود رگشته و تمام جبهه ساواک و همه نیروی استبداد و ارتجاع لوزان و منحوس شده اند به همزدن این انقلاب و اتحاد روخنه کردن در آن تنها امید و بالا اهل یکی از بزرگترین امیدهای دارو دستمجله د است.

در این معرکه سوزان، کوشش بر آن است تا از مذهب و نیروی عظیمی در آن نهفته است برای کوبیدن و نابود کردن عناصر و سازمانهای مخالف دیگر و در رأس آنها مارکسیست ها و حزب توده ایران یاری گرفته شود.

باید هشیار بود. بسیاری و دیده دانش و روشیه پیروزی است. در لحظه کنونی هم نیروهای چپ هم قدرت مذهب راستین که پشتیبان مردم ستم دیده است در یگانگی آرمانهای نهایی خود به طور طبیعی در یک صف قرار دارند. هود و با ظلم و بی عدالتی و استعمار و امپریالیسم می جنگند، هر دو می خواهند طناب های دارا بوجینند و زندانها و شکنجهگاهها را حذف کنند و تا ربه سفره های سوت و کور و خالی دعوت نمایند.

صدای ما صدای غریبه نیست. ما از دیدگاه علمی مارکسیسم

سخن می گوئیم. و در این سخن تمامی زنجیران و همین پرستان واقعی را علیه هرگونه بیداد و استعمار و بی عدالتی می خوانیم. ما، حزب پرولتاریای ایران هستیم و به عنوان بخش خود مند پیک این طبقه می دانیم که اقتدار و گروههای زیادی در میان کارگران و زحمتکشان تملیلات مذهبی دارند. و بعکس در میان رجاله غنا کتار ما، استثمار کنندگان، عکس پوشان، شکنجه گران، عطله خالم و حقیقت پوشان نیز به بسیاریند کسانی که دعوی مذهب دارند. ما به طبقه ز توده ها، علی رغم تمایلات و گرایش های مذهبی آنان، تنها از زاویه منشاء و بوقیعت طبقاتی و نقش سیاسی و اقتصادی آنان می نگریم و در این عرصه سیاسی با زویی بسیاری از کارگران و زحمتکشان مذهبی را در کنار بازهای خود می بائیم. با ایمن اقتصادات روشن کمنه کاران و هرزگان و لعمبتکل رژیم نمی توانند واقعیت آن راه زور شایعه و تحریف و اتهام و دروغ و دغل مکتوم

سیاست نظامیگری رژیم شاه...
در حالی که در همین ماه مردم در رنج و غذایی جانکاه به سر می‌بودند و با هزاران مشکل از جمله خوراک و پوشاک و بهداشت و درمان و مسکن و ترفیحات و بوق و... دست به گریبانند، رژیم شاه یک چهارم بودجه کشور را صرف امور نظامی می‌کند و ایران را بدست انبار مدرن ترین سلاح‌های آمریکایی و انگلیسی و آلمانی و... مبتلا کرده است. تنها از سال ۱۹۶۲ تاکنون شاه بیش از ۱۰ میلیارد دلار فقط از آمریکا اسلحه خریده است و قرار است تا سال ۱۹۸۰...
بیش از ۱۵ میلیارد دلار دیگر نیز از انحصارات منابع نظامی آمریکا اسلحه خریداری نماید. تنها در سال جاری مالی قرار است آمریکا ۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار به ایران اسلحه بفروشد. قیمت آمریکا از ۷ فروند هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ که با سیستم آواکس مجهز است و آمریکا نیز با فروز آن به ایران موافقت کرده است ۱۷۰ میلیون دلار است. با این پول می‌شد یک تا دو صد بزرگ بیمارستان نیروگاه برق آبی یا ۳۰ تا ۴۰ بیمارستان مجهز و یا ۵ تا ۷۰ بیمارستان بزرگ، مجهز به تمام رسایل آموزشی ساخت. یک فروند هواپیمای فانتوم اف ۱۶ بیش از ۲۲ میلیون دلار قیمت دارد و با پول آن می‌توان حداقل ۵ بیمارستان مجهز و مدرن ساخت. رژیم ایران تاکنون ۱۶۰ فروند از این هواپیما از آمریکا خریده و قصد دارد ۱۴۰ فروند دیگر نیز خریداری نماید. تازه انحصارات تسلیحاتی امروز تنها بر قیمت فروش این هواپیماها به ایران می‌افزایند. اما این افزایش قیمت تنها به هواپیماها محدود نمی‌شود. به عنوان مثال قیمت ناوشکن های "پرورین" که ایران مدتی پیش به آمریکا سفارش داده است تاکنون ۴۳ درصد افزایش یافته است و در مورد فروش سایر انواع تسلیحات آمریکایی به ایران نیز وضع بر همین ضوال است. روزنامه آمریکایی "کریسچین ساینس مونیتور" می‌نویسد: "در آ اسلحه به ایران برای انحصارات مجتمع نظامی ایالات متحده آمریکا یک بارزگانی عمالقا سودآور است زیرا از این طریق سیل دلارهای نفتی به آمریکا سرازیر می‌شود.

❀ دوست داشتن ❀

ما شقایق کهستانهای وطنمان را
دوست داریم
و هر که را
که تاب این آتش ریحان را
در سینه دارد.

ما شقایق هزار دست داریم
و رویدن و بالید نشان را
و به شبا هنگامی چنین
پاسد ایشان را
کرد آمده ایم.

ما گلها را دوست داریم
و نه تنها
گلهای گلخانه را
که گلهای وحشی خوشبو را هم
و آزادی گفتن کلام مطر آکین دوست داشتن را.

هر که گریه پسندد
و هر که گیاهی
و هر که ریخت جاودانه جان را
با هر دارد
با ما درین برخاستن یگانه است

و ما برخاسته ایم
تا
بیگانگی را باطل کنیم
با ترانه میهم
و در برابر آنکه، چیدن گلها را، داس در رویدست دارد
با کینه ما دران.

جدایی را همچنان
سنگ بر سنگ می‌نهند
و اینک دیوار است،
بگذار بر این دیوار
مرغ من بنشیند
و دست تو
اورا که پناه دانه بخشد
و دیوار
پله ای باشد
بر آمدن ما را.

چه در بالا
پک آسمان
بچشمان مانگا میکند
و در پائین
پک زمین
که پاره و کمر ماست
که بر آن
همواره شقایق سوزان میرسد.

وابسته کردن ارتش ایران به سلاحهای آمریکایی این ارتش را به صورت ارتش دست نشانده آمریکا در ایران در آورده است و با حضور ۲۴ هزار کارشناس و مستشار نظامی آمریکا در ارتش ایران، این ارتش بیشتر به یک ارتش آمریکایی و اشغالگر شباهت دارد تا یک ارتش ملی.

اما سیاست وابسته کردن ایران به انحصارات نظامی و صنعتی امپریالیسم آمریکا ابعاد بازه تازه تری می‌یابد. روزنامه کیهان در شماره پنجمینبه ۲۰ مرداد ماه سال جاری خود خبر داد که ایران ۸ نیروگاه اتنی از آمریکا به بهای تقریبی ۱۰ میلیارد دلار می‌خرد. بی شک خرید این نیروگاهها به منظور تامین برق مورد نیاز کشور نیست چرا که این برق در همپارگرتن از برق حاصل از نیروگاههای حرارتی و آبی تمامی شود، بلکه نیروگاههای اتنی نیز به مقاصد تولید نظامی و تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده آن در ایران خدمت خواهد کرد.

اگر وابستگی تسلیحاتی و نظامی رژیم شاه به امپریالیسم آمریکا و مضرات و خطرات ناشی از آن، وابستگی اقتصادی و بازرگانی را نیز

جنبش‌ها و مسائل کارگری

همبستگی کارگران چاپخانه‌ها بامبارزات پرهیود کارگران ۲۵ شهریور

همچنان که جنبش اعتصابی و مطالباتی کارگران اوج می‌گیرد و در روند تشکر کارگران مفاخر خدایان از همبستگی طبقاتی رفیقانه هر تاریخ این طبقه آینده ساز و انقلابی می‌نشیند، رژیم جبار و ضد مردمی شاه به انواع حیل و اتوصل به وحشیانه ترین شیوه ۱۵۰۰ کارگر و اختناق، مطبوعه‌ها می‌کوشد تا شاید چند مباحی بیض حلوی ایمن سیل خروشان و دگرگون ساز را بگیرد تا شاید باز هم چندی بیشتر به حیات انگوار و غارتگرانه خود ادامه دهد.

به دنبال اعتصاب غذای کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور ساواک باتوسل به حیله ردیانه ای چاپخانه را تعطیل کرد. کارگران این چاپخانه به عنوان اعتراض به رفتار خشن و بی‌رحمی که با آنها می‌شود و نیز کمی دستمزدها و عدم پرداخت سود ویژه و مجری داشتن آفیس نامه شد کارگری "انضباطی" ۳۰۰ نفر مبراه در محل چاپخانه دست به اعتصاب غذا زدند. ساواک پس از دو شبانه روزه از این اعتصاب می‌گذشت به نمایندگان کارگران وعده داد که در ظرف ۱۰ روز به تمام خواست‌های آنان رسیدگی خواهد شد. به دنبال این وعده کارگران با تمهین ۱۰ روز صیلت به اعتصاب غذای خود پایان داده و محل چاپخانه را ترک کردند، اما ساواک بلافاصله با نصب اعلامیه‌های پوسر در چاپخانه، آن را به مدت ۵ روز تعطیل اعلام کرد. سی‌تن از کارگران اعتصابی را به بهانه به عهده داشتن نقشی حساس در جریان اعتصاب از کار اخراج کرد و اعلام داشت که اعتبارنامه‌های ۸ تن عضو هیات مدیره سندیکا لغو شده است (لغو اعتبارنامه‌ها برای فراهم آوردن زمینه ادراج آنها بود چرا که قبل از این اقدام کارفرما قانوناً حق ندارد کارگران عضو هیات مدیره سندیکارا اخراج کند).

به دنبال این اقدامات ضد کارگری، کارگران روز چهارشنبه ۱۲ مهرماه در برابر "سازمان کارگران" واقع در خیابان پهلوی اجتماع و تظاهرات کردند. این اجتماع با یورش مأموران رژیم درهم شکست. اما کارگران که به هیچ وجه حاضر نبودند دست از مبارزه بردارند و به ویژه به اخراج رفقای خود متمرکز بودند، اعلام کردند که حاضر نیستند پس از باز شدن چاپخانه برای ادامه کار خود، آن محوره ساواک مقور داشته و تعهد بپذیرند. کارگران روز شنبه ۱۶ مهرماه در مقابل "خانه سازمان کارگران" واقع در خیابان ابوریحان اجتماع کردند. در این اجتماع کارگران تصمیم گرفتند پس از باز شدن چاپخانه سرکار نروند تا تمهید اعتبارنامه اعضای هیات مدیره سندیکا قطعی شود و

کارگران اخراجی به سرکارشان بازگردند. در هفته اعتصاب کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور مجله تماشا (ارگان رادیو تلویزیون دولتی) که در این چاپخانه چاپ می‌شود، منتشر نشد.

سرانجام اقدامات اعتراضی بیشتر از ۲۰۰ تن کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور، که متعلق به سازمان شاهنشاهی به اصطلاح خدمات اجتماعی است که در رأس آن اشرف پهلوی، قاجاقچی بزرگترین المللی قرار دارد، به جایی نرسید و پس از پنج روز که چاپخانه دوباره آغاز به کار کرد، مسئولان طی یک سخنرانی تهدیدآمیز اعلام داشتند که شاه و اهرف از مبارزات اعتراضی و مطالباتی کارگران سخت عصبانسی هستند و دستور تهیه آنها را صادر کرده اند و برای کارگران بیشتر از پیش روشن شده که دشمن اصلی آنها رژیم استبدادی شاه است که حافظ ضایع غارتگرانه سرمایه داران بزرگ می‌باشد.

به دنبال سرکوب اعتصاب کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور، جنبش عظیم همبستگی با کارگران اخراجی، چاپخانه‌های کشور را فرا گرفت و "اتحادیه کارگران صنعت چاپ" تصمیم گرفت برای کمک به کارگران بیکار شده چاپخانه‌ها به ویژه ۳۰ نفر از کارگران اخراجی بیکار شده چاپخانه ۲۵ شهریور که مدت ۴۰ روز است حقوق دریافت نکردند و از نظر مخارج هزینه زندگی در شرایط سختی به سر می‌روند، صندوق تشکیل دهد. اتحادیه ضمن اطلاعیه‌ای از کلیه کارگران چاپخانه‌ها دعوت کرد در حد استطاعت خود به این صندوق کمک کند.

کارگران چاپخانه‌ها همبستگی طبقاتی خود را با پرداخت بیش از صد هزار تومان به صندوق مذکور نشان دادند. این همبستگی پرشور روحیه مبارزه جویانه کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور را بالا برده و آنان پس از بازگشت به کار به عنوان اعتراض به تجاوزات غیرقانونی رژیم به حقوق خود کم کاری کنند و در تدارک اعتصابی دیگر هستند. مبارزات پرشور کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور همبستگی رفیقانه کارگران دیگر چاپخانه با آنان، اوج تازه و نویی بخشی را در روند آگاهی و تشکر طبقاتی کارگران نشان می‌دهد.

ماضی پشیمانی از خواست‌های حقانی کارگران ۲۵ شهریور، بازگشت کارگران اخراجی را به سرکار خود با پرداخت کامل دستمزده روزهای تعلق خواستاریم و تشکر و همبستگی رفیقانه کارگران چاپخانه‌ها را با کارگران مبارز چاپخانه ۲۵ شهریور می‌ستاییم و این بلوغ و تنبله آگاهی طبقاتی را به آنان تهنیتی می‌گوئیم و از همه کارگران ایسران دعوت می‌کنیم که از هر راه که می‌توانند به پشیمانی از برادران طبقاتی خود بشتابند.

اعتصاب کارگران کارخانه بنز خواور

در نیمه آبان ماه کارگران کارخانه بنز خواور به خاطر افزایش دستمزدها و دریافت وام مسکن دست به اعتصاب بیکارچه ای زدند. کارفرما که از صف متحد کارگران به وحشت افتاده بود از کارگران خواست که نماینده خود را برای مذاکره درباره خواست‌های خود به نژاد و فرستند و خود به سرکار بازگردند. کارگران پیوسته و نماینده خود را فرستادند اما کارفرما نماینده کارگران را به تهنید و اجبار در پشت میز کار نشاند و گفت: "تو از این به بعد کار خدی و حقوقت هم فلان قدر خواهد بود. و هر چه کارگر نماینده امر کرد که ندر رفقای خود

بازگرد و اظهار داشت که نمی تواند کاوند بشود، نتیجه اینند ادوا و رابانه بد تا آنوقت ادوی پشت میز کارمندان نگه داشتند. اما کارگران که از نیروی بی برای کارفرما با خبر شده بودند روز بعد در سالن غذاخوری کارخانه اجتماع کردند و ضمن اعتراض به حقه بازی کارفرما اعلام داشتند که تا زمانی که نماینده مارابه ما بازنگو انید و خواست های ما را نپذیرد از این جا بیرون نخواهیم رفت. اعتصاب و تجمع کارگران در نهار خوری تابعه از شهر طول کشید و کارگران نوشت دوم نیز که به کارخانه وارد شدند به کارگران نوشت اول پیوستند و بانگ، حقانی اعتراض خود را با صدای رسا توبه گوش کارفرما رساندند. در نتیجه یکپارچگی و پیگیری کارگران، سرانجام کارفرما مجبوره تسلیم شد و اجازه داد نماینده کارگران نزدیکای خود بازگردد. کارگر نماینده به محض ورود خطاب به کارگران توضیح داد که ما چه کرده اند و اعلام داشت که او خود یک کارگری داند و به آن افتخاری کند و هرگز حاضر نیست به رفقای خود پشت کند و ضمن برشمردن خواست های کارگران روبرو به کارفرما گفت: تا وقتی خواست های ما را نپذیرد از این جا خارج نخواهیم شد. کارفرما که خود را در برابر منصف نشود و هم کارگران عاجز می دید به ناچار به پذیرش خواست های آنان تن در داد و نماینده کارگران در سخنرانی پایانی خود خطاب به کارگران گفت: این پیروزی تنهاد رساییه تشنگی و اتحاد شما برادران به دست آمد. فراموش نکنید که تا وقتی متحد باشید کسی را برای سقاقت در برابر شما نیست. پس، قدر این اتحاد را بداند و آن را گواهی بدارید!

و کارگران تا دکام در حالی که با بیج و پیچ و خنده پیروزی خود را جشن گرفتند و از اتحاد رفیقانه خود احساس غروری کردند، سالن نهار خوری را ترک نمودند.

اجتماع بزرگ کارگران و کارمندان راه آهن

روز شنبه ۱۶ مهرماه بیش از چهار هزار کارگر و کارمندان راه آهن دولتی ایران در زمین ورزشی راه آهن اجتماع کردند. در این اجتماع که به بهانه مجمع عمومی شرکت تعاونی صکن کارکنان راه آهن تشکیل شده بود، نمایندگان کارگران از دزدی، ها و حیف و میل مقامات مسئول دولتی از صندوق شرکت تعاونی سخن راندند و اعلام داشتند که اکثر کارگران برای پیش برداخت نمانه های وعده داده شده فشر زور پای خود را فروخته و جای آن روزنامه پهن کرده اند و یاد ارونندار خود را فروخته اند و با این که چندین سال از پرداخت وجوه مذکور می گذرد هنوز نه از اسناد مالکیت زمین ۱۴۰۰ خبوی هست و نه از خانه سازی. کارگران و کارمندان راه آهن در این اجتماع اعلام داشتند که دیگر وعده های توخالی و دروغ را تحمل نخواهند کرد و اگر به وضع مسکن آن ها رسیدگی نشود به زودی دست به تظاهرات جمعی خواهند زد.

اعتصاب در کارخانه های

چیت جهان ایران فلز و ایرانا

در نیمه اول آبان ماه کارگران کارخانه های چیت جهان، ایرانا فلز و ایرانا به اعتصاب سازمان یافته ای دست زدند. این اعتصاب ها برای اعتراض به توطئه جدید رژیم در نپرداختن سود رسوه کارگران و به کمی دستمزده و شرایط دشوار کار صورت گرفته است. از نتایج این اعتصاب ها خبری نداریم.

اعتصاب کارگران کارخانه کفلی جم

در نیمه اول مهرماه... تن از کارگران گروه صنعتی بلا- کفش جم به عنوان اعتراض به توطئه چینی کارفرما برای نپرداختن سود ویژه دست از کار کشیدند. اما هنوز چند ساعت از اعتصاب نگذشته بود که در ساعت ۱ صبح و اندامها با مسلسل سبک وارد کارخانه شدند و کارگاهی را که... کارگران دست به اعتصاب زده بودند محاصره کردند و کارگران را با مسلسل تهدید نمودند. کارگران به ناچار با دلی بر از چشم و کینه به کار پرداختند اما مبارزه خود را با کنگداری و خراب کردن محصولات ادامه دادند. کارگران زحمتکش و مبارز در برابر این توطئه بی رحمانه و وحشیانه عقب نشینند اما با بهره گیری رژیم مدافع سرمایه داران بیشتر آشناسا شدند و از آن پس کارخانه را اسارتگاه نام گذاشتند. حد اکثر دستمزده کارگران این کارخانه ۲۳۵ ریال است و کارگران و خانواده شاه در رفقی جانگاہ می بوی بوند. کارگران به درستی اظهار می دارند که از تولید که کم شده و قیمت محصولات هم که در بازار بالا رفته پس به چه دلیل کارفرما از پرداخت سود ویژه حافره می رود؟ و پاسخ خود را در سود جویی انگوار کارفرما به حساب زحمت

و حقت رژیم از آگاهی کارگران

رژیم ضد دارد ۳ تن از نمایندگان کارگران ایران را که اخیرا به یوگسلاوی رفته بودند محاکمه کند. این سه تن به دعوت دولت یوگسلاوی و با موافقت خود رژیم اعزام شده بودند اما در یوگسلاوی جا نمانده بودند دستور سفیر ایران را جنی بخوش گذرانی و شرکت نکردن در جلسات کنفرانس نمایندگان کارگران بپذیرند. در این کنفرانس نمایندگان کارگران ایران که در داخل کشور تبلیغات ضد کمونیستی گوش آن ها را کرده بود، از نزدیک با زندگی کارگران کشوره ای - سوسیالیستی آشنا شدند. در همین کنفرانس هنگام بازدید کارخانه ها، آمارهایی ارائه شده بران نمایندگان کارگران ایران شافقی آور بود. در یکی از کارخانه ها که مانند تمام کارخانه های دیگر سود مستعد و ستولان برای کارگران انتخاب می شوند، حقوق آن ها از دستمزده کارگر بزرگ کارخانه کمتر بود. ظاهرا سفیر ایران در یوگسلاوی و شعبه ساواک سفارت ایران به ساواک مرکزی اطلاع دادند که این

در دانشگاه‌ها چه میگذرد؟

دانشجویان به پایمال شدن حقوق خود اعتراض می‌کنند

همان طور که انتظار می‌رفت از آغاز سال تحصیلی جاری امواج اعتراضی و اعتصاب دانشگاهها را فرا گرفت. دانشجویان پیشرو می‌گویند در مرحله کنونی تمام دانشجویان راهپیمای شعارها و خواست‌های صنفی و دانشجویی گردآورده و متشکل سازند و تا حد امکان از دست زدن به اقداماتی که موجب هجوم نیروهای گارد و پلیس به دانشگاه می‌شوند جلوگیرند. در بسیاری از دانشگاهها جلسات دانشجویان با حضور مقامات دانشگاهها با برنامه ریزی اصولی و منطقی و با ارائه خواست‌های صنفی دانشجویی تشکیل شد. در دانشگاه فنیسی دانشگاه تهران این جلسه با پیروزی دانشجویان خاتمه یافت. در این جلسه که حضور رئیس دانشگاه ریگی از معاونان دانشگاه تشکیل شده بود ۶ تن از دانشجویان خواست‌های صنفی و قانونی دانشجویان را با استدلالات معقولانه و عاری از چپ‌روی تشریح کردند. از جمله این خواست‌ها احیاء انجمن‌ها و کتابخانه‌های دانشجویی انجمن کوهنوردی، کمیته پژوهشی و غیره) بود. دانشجویان سخنران در این جلسه برای حضار با دلایل و مدرک و آمار ثابت کردند که ساواک و پلیس نقش ضد علمی و ضد دانشگاهی هستند. پس از پایان سخنران دانشجویان رئیس دانشگاه فنی اعلام داشت که تمام خواست‌های اعلام شده دانشجویان بوجهی است و باید برای فعالیت‌های دانشجویی تسهیلات لازم فراهم آید. رئیس دانشگاه اعلام داشت که اگر دانشگاه این خواست‌های حق را نپذیرد او بی‌درنگ استعفا خواهد داد. اما مسافانه صبح روز بعد چند شیشه دانشگاهه، احتمالاً به تحریک ماموران ساواک شکسته شد و به گارد دانشگاه برای تهاجم بهانه لازم رابه دست داد. به دنبال این حادثه نیروهای گارد دانشگاه فنی را محاصره کردند و از ورود دانشجویان به دانشگاه جلوگیری به عمل آوردند و در نتیجه دانشگاه فنی عملاً به حال تعطیل درآمد.

به دنبال جلسه عمومی دانشجویان دانشگاه فنی، دانشجویان دانشگاه هرق دانشگاه تهران نیز مجمع عمومی خود را در حضور رئیس دانشگاه تشکیل دادند. در این جلسه دانشجویان فصلی تشریح مقام علمی دانشگاه و فقر علمی کنونی آن، به صحنه سازی نمایشی اول مهرماه در برابر شاه اعتراض کردند و اعلام داشتند که ما آن دانشجویان را نمی‌شناسیم و نماینده خود نمی‌دانیم. در ضمن دانشجویان اعلام داشتند که به اصطلاح "اتحادیه دانشجویان" که دست‌پخت ساواک است مطلقاً با دانشجویان ارتباطی ندارد. دانشجویان متذکر شدند که گارد دانشگاه حضور خود را با شکسته شدن چند شیشه که حتی ممکن است از روی سهل‌انگاری و سهواً روی آمد توجه می‌کند و آن رابه "خوابکاران" نسبت می‌دهد. مامورین

لیستی کارگران چون بازندگی و شرایب کارگران در کشورهای سوسیالیستند و اندامها خطرناکی به حساب می‌آیند.

رژیم ضد کارگری شاه چگونه کارگران را صاحب خانه می‌کند

شنگامپور از جاده دماوند به فاصله کمی از بیمارستان سرخه حصار در قسمت شمالی جاده واگن‌هایی که به تریلی بسته می‌شوند به چشم می‌خورد که در چند ردیف کنار یکدیگر قرار داده شده‌اند. بیننده ابتدا تعجب می‌کند که چرا این همه واگن در این گوشه بیابان این‌طور با نظم و ترتیب در کنار هم چیده شده‌اند. این ساختمان‌هایی هستند که از طرف کارخانه اتوبوس‌سازی پارس لوکس که متعلق به ارتش است برای سکونت کارگران این کارخانه در این محل نصب شده است. حتی چراغ‌راه‌ها و لوله‌های بازو بسته کردن درب واگن‌ها از جاده به وضوح دیده می‌شود. این خانه کارگرانی است که رژیم ادعا می‌کند صاحب سهام کارخانه‌ها هستند ولی معلوم نیست که چرا این مباحیان کارخانه‌ها مجبور شده‌اند در واگن‌هایی به ابعاد ۸ در ۲ متر که زمستان‌ها همانند یخچال و تابستان مثل تنور نانوا می‌است زندگی کنند!

اعتصاب کارگران گروه صنعتی بهشهر

از روز پنجشنبه ۲۶ آبان ماه کارگران بخش تولید پودر و صابون غیره از مجتمع کارخانه‌های گروه صنعتی بهشهر واقع در جاده کرج در محوطه کارخانه دست به اعتصاب نشسته یکپارچه ای زدند.

مجتمع صنعتی بهشهر از سه کارخانه کارتن سازی، تولید پودر و صابونهای مختلف و روشن نباتی (شاهپسند) تشکیل شده و در حدود ۳۵۰۰ کارگر دارد که در سه نوبت کار می‌کنند. خواستهای کارگران افزایش دستمزدها، تأمین یک وعده غذایی رایگان، افزایش حق اضافه تولید و پرداخت وام مسکن و نیز اعتراض به توطئه‌های اخیر برای نبرد با فتن سود ویژه بود. ساعت ۳ کارگران در ساعت یک بعد از ظهر (یکساعت زودتر از پایان روز کار) کارخانه را ترک کرده و خود را برای ادامه اعتصاب در هفته آینده آماده می‌کنند و از روز شنبه کارگران هرسه نوبت پنجمی هماهنگ و یکپارچه به اعتصاب نشسته خود ادامه می‌دهند و در برابر وعده‌های توخالی کارفرما و نماینده انتصابی او برای کارگران نیز نماینده بیمه که همه سعی در فریب کارگران داشتند، با قاطعیت می‌ایستند و می‌گویند ما دیگر فریب وعده‌های دروغین شما را نخواهیم خورد. سرانجام پس از سه روز که از اعتصاب کارگران روزه میگذشت کارفرما در برابر صفوف فشرده و پیگیری کارگران مجبور به پذیرش خواستهای آنان میشود و کارگران در حالیکه شوره یکپارچگی و ایستادگی خود را جشن گرفته‌اند به سرکار کار خود باز میگردند.

این سوال را مطرح میکنیم: کسانی که در غیاب دانشجویان به خانه آن‌ها یعنی دانشگاه یورش می‌برند و در کتابخانه‌ها را می‌شکنند و کتابها را به تاراج می‌برند و حتی در کتابخانه‌ها را از جا کنده و سا خود می‌برند خرابکارند یا دانشجویان که هدف تهاجمات دائمی پلیس قرار دارند؟

در پایان اینجلسه رئیس دانشکده حقوق ضمن اعلام پشتیبانسی از خواست‌های ضطقی دانشجویان از آنها کسب تکلیف کرد. دانشجویان یکصد اعلام داشتند "استعفا" و رئیس دانشکده نیز بازکر این که به تصمیم جمع احترام می‌گذارد بی‌درنگ استعفای خود را نوشت.

در دانشکده علوم دانشگاه تهران، دانشجویان مجمع عمومی خود را در غیاب رئیس و استادان دانشکده، که مدت‌ها پیش برای شرکت در جلسه از آنها رسماً دعوت شده بود، تشکیل دادند. دانشجویان در این جلسه از عدم شرکت رئیس دانشکده انتقاد کردند و بر خواستهای خود مبنی بر احیاء کتابخانه دانشجویان و آزادی فعالیت‌های دانشجویی تاکید ورزیدند.

به دنبال اعتراضات و جلسات فوق، دانشجویان دانشگاه تهران با چسباندن اعلامیه‌های بزرگ دیواری در سراسر دانشگاه از صبح روز شنبه ۲۳ مهرماه یک هفته اعتصاب عمومی اعلام کردند تا مسئولان دانشگاه راه پذیرش خواستهای صنفی دانشجویی خود وادار سازند.

اخراج گارد از دانشگاه و محوطه کوی خواست دانشجویان است

پس از توطئه در پلانه‌ای که ساواک برای توجیه حضور گارد در دانشگاه و خوابگاه دانشجویان در کوی دانشگاه تهران ترتیب داد و آن را به حساب "دانشجویان نقابدار" گذاشت، دانشجویان کوی دانشگاه تهران به عنوان اعتراض به این توطئه کثیف و همچنین نقشه‌ای که ساواک برای جدایی دانشجویان دختر و پسر در کوی کشیده بود، بایک برنامه هماهنگ و جمعی افراد گارد کوی دانشگاه را از محوطه کوی اخراج کردند. اخراج افراد گارد از محوطه کوی درست در شب همان روزی صورت گرفت که ساواک برنامه "اعتراضی" به اصطلاح "اتحادیه دانشجویان" و "سازمان زنان ایران" را ترتیب داده بود. در جریان این نمایش تعدادی دانشجویان ساواکی که در سازمان ساواک ساخته "اتحادیه دانشجویان" فعالیت می‌کنند به اتفاق تعدادی از اعضا "سازمان زنان" (دانشجویان دختر) مدرسه مددکاری وابسته به سازمان زنان که به اجبار به این مأموریت فرستاده شده بودند) به کوی دانشگاه تهران رفتند و بودند تا از دختران دانشجو که گویا، به گفته ساواک، از طرف دانشجویان پسر مدعی تاحین جانی‌ندارند به اصطلاح دلجویی کنند. جالب آن که این دلجویی‌کنندگان "بانی اعتنایی مطلق دختران دانشجو و روبرو شدند.

اخراج گارد از کوی دانشگاه بیش از چند ساعت طول نیاورد و به دنبال آن گارد با کتک نیروهای امدادی پلیس بار دیگر به کوی حمله

کرد و آن را اشغال نمود.

تظاهرات دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی

همزمان با یورش مأموران ساواک به کتابخانه‌های دانشجویی دانشگاه تهران، کتابخانه دانشکده علوم اجتماعی واقع در نزدیکی میدان بهارستان نیز بسته شد. در ضمن رئیس دانشکده به دستور ساواک از ثبت نام ۱۳ تن از دانشجویان به علت شرکت فعال آن‌ها در مبارزات صنفی و اعتصابی دانشجویان خودداری کرد. از اوایل سال تحصیلی جدید، دانشجویان بارها به رئیس دانشکده مراجعه کرده و از او درباره اقدامات ضد دانشجویی فوق توضیح خواستند اما نتیجه‌ای به دست نیامد تا این که روز شنبه ۲۳ مهرماه دانشجویان در یک اعلامیه دیواری از رئیس دانشکده خواستند که روز یکشنبه ۲۴ مهرماه در جمع دانشجویان شرکت کرده و به پرسش‌های آنها درباره تعطیل کتابخانه و نیز دانشجویانی که از ثبت نامشان خودداری شده پاسخ گوید. روز یکشنبه تمام دانشجویان که حدود ۵۰ نفری شدند در سالن سخنرانی اجتماع کردند اما رئیس دانشکده از حضور در جلسه خودداری کرد. دانشجویان پس از گفتگو بایکدیگر به این نتیجه رسیدند که بهترین راه به دانشگاه تهران رفته و با رئیس دانشگاه گفتگو کنند و در عین حال از پشتیبانی سایر دانشجویان دانشگاه نیز بهره گیرند. در نتیجه به طور دسته جمعی پیاده به سوی دانشگاه تهران روان شدند. گارد دانشکده در برابر حرکت جمعی دانشجویان خود را عاجز دید و مدخله نکرد. دانشجویان در صفوف منظم و آرام و زیرنگاه کنجکاو مردم کوچه و خیابان از خیابانهای صفی‌علیشاه و هدایت گذشته و وارد خیابان شاهرخ شدند. در آنجا ده کثیری از مردم در اطراف جمع شده و با کنجکاو به دانشجویان می‌نگریستند و زیر لب کلمه "اعتصاب" را زمزمه می‌کردند. در این موقع ناگهان کرم ماند و های پلیس سر رسیدند و به صفوف دانشجویان که می‌کوشیدند آرام بمانند و از برخورد پرهیز کنند حمله کردند و عده‌ای را کشتن کشتاب به درون ماشین‌های پلیس انداختند و در میان فریاد متحد دانشجویان که می‌گفتند "دستان ما آزاد کنی" با رفتاری خشن و وحشیانه دانشجویان را پراکنده کردند. کوچه دانشجویان در نیمه راه متوقف شدند و به دانشگاه تهران نرسیدند اما خیلی حرکت جمعی آنها در شهر پیچید و سایر دانشجویان از آن باخبر شدند. دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی به درستی معتقدند که با برنامه ریزی دقیق و حساب شده نمی‌توانستند در مبارزه خود به نتایج بهتری دست یابند.

تظاهرات دانشجویان مدرسه عالی پارس

روز سه شنبه ۱۷ آبان ماه دانشجویان مدرسه عالی پارس در تهران خوری دانشکده به عنوان اعتراض به فشارها و تضییقات رژیم علیه دانشجویان دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات تمام دانشجویان شرکت داشتند. پلیس بلافاصله به دانشجویان حمله

کرد و به شیوه حیوانی همیشگی آنها را تفریق نمود.

اعتصاب دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان

با همدستی استادان به پیروزی رسید

در نیمه اول آبان ماه دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان به عنوان اعتراض به شرایط آموزشی و کمبودهای موجود از جمله کمبود استاد و نیز غذا و مسکن از رفتن به کلاسهای درس خودداری کردند. خواستهای صنفی و حقه دانشجویان با پشتیبانی استادان این دانشگاه رو به رشد تا جایی که استادان پس از مدتی مذاکره با رئیس دانشگاه به دانشجویان قول دادند به خواستهای آنها عمل شود. اما رئیس دانشگاه ناگهان فهرستی از دانشجویان به اصطلاح ناراحت تهیه کرده و اعلام داشت که آنها را از دانشگاه اخراج می کند. این تصمیم خشم دانشجویان را برانگیخت و دانشجویان بار دیگر مذاکره را با استادان خود شروع کردند. اما رئیس دانشگاه ناگهان دستور داد خوابگاه دانشجویان را تخلیه کنند و دستور داد دانشگاه را نیز تعطیل کرد. دانشجویان که از این تصمیمات ناگهانی و دیکتاتورانه متعجب و خشمگین شده بودند بار دیگر در محوطه دانشگاه اجتماع کردند اما این بار دانشگاه را در محاصره ژاندارمها یافتند. به دستور رئیس دانشگاه ژاندارمها پس از اخطاری کوتاه برای بیرون کردن دانشجویان از محوطه دانشگاه، بعد از دانشجویان حمله بردند و به جان دانشجویان افتادند. اما دانشجویان کوشیدند آرایش خود را حفظ کنند و در حالی که یکی از دانشجویان را که زیر ضربات مشت و لگد ژاندارمها به شدت مجروح شده بود روی بلند کرده بودند با شعار "مرسی آقای دکتر!" (که منظور رئیس فاشیست سلسله دانشگاه بود) محوطه دانشگاه را ترک کردند. به دنبال این حادثه استادان دانشگاه به عنوان اعتراض به این اعمال وحشیانه دانشگاه را ترک نمودند و رئیس دانشگاه را تهدید به استعفا کردند و جمعی از استادان که افسر وظیفه هستند و دوران سربازی خود را در این دانشگاه کاری کنند، با نوشتن نامه ای به مقامات ارتش از آنها خواستند که به سربازخانه بازگردند زیرا آنجا که ژاندارم حاکم است جای علم و دانش نیست.

سرانجام رئیس دانشگاه در برابر همدستی دانشجویان و استادان به عقب نشینی و پذیرش خواستهای حقه دانشجویان مجبور گردید.

روز بعد دانشجویان با شادگانی از این پیروزی که محصول همدستی دانشجویان و استادان بوده محوطه دانشگاه بازگشتند و در کنار استادان خود همچون برادران جدا نشدنی این پیروزی را جشن گرفتند.

اعتصاب غذای دانشجویان دانشگاه تبریز

از یکشنبه ۲۲ آبان ماه دانشجویان دانشگاه تبریز به عنوان اعتراض به خفقان موجود در این دانشگاه و مخالفت ساواک و مقامات

دانشگاهی با هر نوع فعالیت صنفی دست به اعتصاب غذا زدند. دانشجویان همچنین خبرهای خشنتر شده در روزنامه های ساواک زدند. صنفی پرگفتگوی و نیز علوم و آموزش و پرورش را با دانشجویان قویا تکذیب کرده، این اخبار را نیز از جمله خبرهای جعلی و سرپا دروفی که به طور شبانه روز در روزنامه ها و رادیو تلویزیون دولتی پخش می شود اعلام داشتند. هنوز از سر نوشت این اعتصاب که در محاصره گارد دانشگاه و ماموران ساواک ادامه دارد خبری نداریم.

اعتصاب دانشجویان دانشگاه بازرگان

دانشجویان دانشگاه بازرگان نیز همزمان با بسیاری دیگر از دانشگاهها و دانشگاهها در ایران به عنوان اعتراض به مخالفت ساواک و پلیس با فعالیت های صنفی دانشجویان دست به يك اعتصاب همگانی زدند که هنوز ادامه دارد.

نامه دانشجویان

به رئیس دانشگاه تهران

ریاست دانشگاه تهران

ما دانشجویان دانشگاه تهران لازم می دانیم نظرات خود را نسبت به وضعی که بر ایمان پیش آورده اید صریحاً بیان کنیم. چند سالی است که ما برای رفع نیازهای مشترک خود نهاد های مختلفی به وجود آورده ایم تا به کمک هم در يك محیط فرهنگی سالم خود را با پیشرفته ترین دانش های تخصصی آشنا سازیم، ورزش کنیم و جسم خود را بهر وجه. و با تخریب کوشیم تا خود را با فرهنگ انسانی آشنا سازیم و با صداقت و صمیمیت کوشیده ایم آنچه را که ضامن پیشرفت کارمان بوده است فراهم آوریم.

ما برای رفع سوء تفاهم در مورد نهاد های دانشجویی همواره حاضر بوده ایم که نکات مبهم کار خود را - اگر کسی مدعی باشد - روشن سازیم و حتی حاضر بوده ایم که متقابلاً با اعضای هیئت علمی در این زمینه همکاری داشته باشیم.

این صداقت و صداقت دانشجویی همواره با بدبینی مقامات دانشگاه توأم بوده است و این خود ناشی از وحشتی است که مقامات دانشگاه از هرگونه رشد و تکامل نهاد های دانشجویی داشته اند. این وحشت آقای رئیس در وجود شما تبلور شده است و شما آن چنان دچار خیالات شده اید که فراموش کرده اید يك مقام علمی هستید و در حالی که جاهه استادی دانشگاه را به تعسّن دارید مرتکب چنین اعمال شنیع و ضد علمی شده اید. شمار مقام رئیس مهم ترین حوزه علمی و فرهنگی کشور آن چنان ضد علمی ضد فرهنگی رفتار کرده اید که بهین در این امر که گوش هر مقام علمی در اقصی نقاط جهان برسد شدیداً اعلی ضد علمی شمارا می گویم می کند. آخر در کجای دنیا اتفاق افتاده است که يك مقام علمی شبانه انبار و سایر ورزش دانشجویان و با کتابفروشی و

بیانیه کانون نویسندگان به پشتیبانی از خواستهای عادلانه دانشجویان

اخیراً دانشگاه تهران کتابخانه های دانشجویی را در همه دانشکده ها تعطیل نموده و با این اقدام سدی فرارامند بر تحصیل و نشر آثار و افکار نهاد است. از آنجا که کتاب پایه نشر و رابط میان استاد و دانشجو و وسیله گفتگوی علمی است تعطیل کتابخانه به تعطیل تحصیل و تدریس و گفتگوی علمی می انجامد.

کتابخانه های دانشجویی بدین سبب تشکیل یافتند که کتابخانه های عمومی دانشکده ها بسیاری از کتب را در دسترس دانشجویان قرار نمی دادند و عکس برداری از کتب درسی را منع کرده بودند. در نتیجه دانشجویان عملاً کتابهای درسی و کتب درسی، پلی کنی درس و آثار مولفان و نویسندگان را به هزینه خود یا به صورت اهدایی در این کتابخانه ها گرد آورده اند. در واقع کتابخانه های دانشجویی امر تدریس استادان را نیز تسهیل می نمود، بدین معنی که استادان کار تدریس خود را به یک کتاب و یا یک جزوه چند صفحه ای محدود نمی ساختند بلکه می توانستند بدن در نظر گرفتن محظورات مالی دانشجویان مطالعه کتب متعدد را به آنان توصیه کنند.

بسته شدن کتابخانه ها به هر عذر و بهانه که باشد بستن راه دانشاندوزی و گفتگوی علمی است.

آیا اولیای دانشگاه کتاب و کتابخانه های دانشجویی را بدین سبب تحریم نمی کنند که در حقیقت از هر گفت و شنودی می هراسند و نشر افکار را به بیان اعتراض تعبیر می کنند؟

دانشجویان دانشگاه تهران در اوائل سال تحصیلی جاری ضمن انتشار بیانیه ای نسبت به عمل مسئولان دانشگاه تهران در سرچیدن کتابخانه های دانشجویی اعتراض کردند و دلائل علاقه خود را به ادامه فعالیت این کتابخانه ها با استدلالی قوی و روشن نشان دادند. چند تن از استادان دانشگاه تهران نیز ضمن نامه ای به کانون نویسندگان ایران اعتراض خود را نسبت به برجیده شده کتابخانه های دانشجویی اعلام کردند.

از آنجا که هر نوع مخالفت با انتشار افکار و ایجاد مانع در راه مطالعه کتاب به ویژه برای نسل جوان اقدامی ضد فرهنگی و مخالف با آزادی های صریح در قانون اساسی ایران است و کانون نویسندگان ایران ضمن اعتراض شدید نسبت به اقدام مسئولان دانشگاه تهران در سرچیدن کتابخانه های دانشجویی که خود نوعی تحریک و برهم زدن نظم در محیط تحصیلی و دانشگاهی است، امیدوار است خواست های بوج و عادلانه دانشجویان دانشگاه تهران در این زمینه هر چه زودتر تحقق یابد.

کانون نویسندگان ایران

و کتابخانه ای را که حاوی کتابهای تأیید شده از طرف دستگاه سانسور کشور بوده است غارت کنند و کتابخانه را به زباله دانی یا حیاطا دستخوشی تبدیل نماید.

ما عقیده داریم که این کارها مغایر با تمام موازین دموکراسی در جهان است. چرا که کارهای صنفی حق هر صنف از جمله صنف دانشجویان می باشد. (باتوجه به این که اساس کارهای صنفی دقیقاً منطبق بر اصول بیست و بیست و یکم متم قانون اساسی ایران است که شما ادعای اجرای آنها را دارید) آقای رئیس

ما هم هستیم ابتدای ترین حقوق خود را پس بگیریم و در این راه گفتنی ها را تاکنون گفته ایم. اینک هراسی خواهیم که هر چه زودتر امکانات دانشجویی ما را بازگردانید و رسماً به خاطر توهینی که شده است از دانشجویان دانشگاه تهران پوزش بخواهید. تنها با تحقق چنین شرایطی است که می توانید جلوی وخامت بیشتر اوضاع را بگیرید. در غیر این صورت ادامه وضع موجود غیرممکن است و مسئولیت وقایع بعدی در صورت عدم تحقق این شرایط به عهده مقامات دانشگاه خواهد بود.

ما عین این نامه را برای تمامی وسائل ارتباط جمعی داخلی و خارجی می فرستیم تا تمامی مردم شریف ایران و سایر کشورهایمانند که علی رغم ادعاهای شما و دیگر مقامات مملکتی مبنی بر استقرار دموکراسی و گسترش دانش و فرهنگ در ایران چگونه به وضوح تمام اصول دموکراسی از جمله اصول بیست و بیست و یکم متم قانون اساسی ایران را زیر پا لگد مال می کنید و از گسترش دانش و فرهنگ حتی در دانشگاه یعنی مکان دانش و تحقیقات رو شد فرهنگی جلوگیری به عمل می آورید.

دانشجویان دانشگاه تهران

وقتی گرازهای شاه ...

نکامین نما با ما موران کلنجار می رفت تا بلکه خلاص شود. پیرزنی که مویش را خنابسته بودن جوان را صدای زد:

— زینت، اول باید بچه رو رسوند به درو منگاه.

... و حالا از در مانگاه آمده بودند.

این ماجرا که تنها صحنه ای از همزاران محسنه جنابایات آنکار و پنجاه و پنجم سفاک آریا مهر است، در روز یکشنبه ۱۵ آبان در تمام برآباد مجیدیه تهران اتفاق افتاد.

در راه ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری بکوشیم!

از گوشه و کنار کفود

حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

تفتیش خانه ها از سر گرفته شد

هجوم های گاه و بیگاه ساواک با استفاده وسیع از نیروهای ارتشی و شهرستانی به محلات مختلف شهر که مدتی دچار وقعه شده بود، با آهنگ کندی از سر گرفته شده است. به طوری که خبرنگاران نوید اطلاع داده اند طی یک ماه ونیم اخیر خانه های قسمتی از مناطق حوادیه، یاخی آباد، سه راه آذری و خانی آباد مورد هجوم ناگهانی ماموران قرار گرفته و مفتشان رژیم در پی یافتن مبارزان و جای پای آن ها نیمشب خانه های اهالی محلات مورد هجوم رانبرو و کرده اند. رژیم وحشت زده و خونخوار که از فرط استیصال در برابر جریان اوج گیرنده مقاومت و مبارزات مردم به جان آمده، تیر به تیریکو پرتاب می کند. همزمان با این اقدامات، کشت های پلیس در کوچه ها و خیابان ها افزایش یافته است. اتومبیل ها و افرادی که به نظر مظنون آیند توسط گروه های کشت پلیس بازرسی می شوند و از آن شباهت بازپرسی می شود و گاه خانه های آن ها تفتیش می گردد.

رژیم اختناق علی رغم تظاهرات دروغین خود، جز ادامه شیوه های کهنه و روزیانه پلیسی و سرکوب و هجوم، راهی در برابر خود نمی بیند.

اعتصاب و اعتراض در زندان قصر

در زندان قصر زندانیان سیاسی، امین شریفترین فرزندان در بند خلق های ایران، به عنوان اعتراض به شرایط ناسالم زندان (غذای بد، بند های سرد...) دست به نوعی اعتصاب زده اند. اکثر زندانیان غذای زندان را نمی گیرند و با پول خود غذا تهیه می کنند. زندانیان همچنین اعلام داشته اند که باید اجازه داده شود از خارج از زندان اقوامشان برایشان کتاب بیاورند زیرا کتابهایی که در زندان وجود دارد اغلب قابل استفاده نیست. لازم به یادآوری است که بیشتر کتابهای زندان از روی فهرست کتابهای محاز ساواک انتخاب شده است. خبرهای رسیده از زندان قصر همچنین حاکی است که زندانیان طی نامه ای به مادرش ارتش به شرایط دشوار و غیرانسانی در زندان و محامنت ماموران زندان از ورود کتاب به داخل زندان، اعتراض کرده اند. فضلا کتبه زندانیان برای آن که اقوامشان از شرایط دشوار آن ها در زندان مطلع گردند، ملاقات حاضر به دیدار اقوامشان نمی شوند. این نوعی شیوه باخبر کردن ملاقات کنندگان از وضع زندانیان است زیرا هنگام ملاقات با توجه به این که همیشه دو تاسه مامور زندان بالای سر زندانیان و یا میان زندانیان و ملاقات کنندگان

می ایستند، هیچ زندانی نمی تواند به دلیل عواقبی که بعد از گرفتار آن می شود، صلاح می داند که اخبار زندان و از جمله شرایط بد آن را به اطلاع ملاقات کنندگان برساند.

برای آزادی کتبه زندانیان سیاسی، امین مبارزان جانبار خلق، مبارزه خود را تشدید کنیم!

تظاهرات یخاطر آزادی زندانیان سیاسی

دعوت روحانیون آزاد بخواه از مردم برای اجتماع در صحن حضرت عبد العظیم به منظور پشتیبانی از آیت اله خینی و آزادی آیت اله طالقانی و دیگر زندانیان سیاسی با استقبال رو پرورش و بعد از ظهر جمعه ۱۵ مهرماه، علی رغم آن که پلیس از چند ساعت قبل راههای منتهی به شاه عبد العظیم را بسته بود و از حرکت مردم به شهری جلویک می کرد، صد ها نفر که جمع زیاد از آن ها را دانشجو بیان می نمود، علمای شهری و علمای قم تشکیل می دادند در محوطه صحن اجتماع کردند. در این اجتماع بهندس بازرگان طی نطق کوتاهی به تبعید آیت اله خینی به شدت اعتراض کرد و به دنبال آن عده زیادی به تظاهرات پرداختند و با شعارهای ضد رژیم از زندانیان سیاسی پشتیبانی کردند. در این میان پلیس ضربتی که از پیش در محوطه صحن موعظ گرفته بود به تظاهر کنندگان حمله برد و آن ها را متفرق کرد. اما با اشتیاقات، علی رغم برخورد و زد و خورد مردم با ماموران پلیس که ضمن آن جمعی مجروح و روانه بیمارستان ها شدند، به خیابانهای اطراف و حتی به امام زاده عبد اله و امین بابویه کشید و کنترل آن از لوان پلیس خارج شد. در این میان ماموران راهنمایی و رانندگی نیز برای تسهیل کار پلیس ضربتی اتومبیل های پارک شده در خیابان های ناحیه را باجر ثقیل به بیابانهای اطراف منتقل کردند.

خونسیزی و بی سمرسی

در سپیده ۲۵ مهرماه محمد رضا آخوندی، عضو سازمان مجاهدین خلق که چندی قبل دستگیر شد، بود و او خیر آن نیز در روزنامه ها منتشر گردید. تا اینجا حادثه تازه ای رخ نداده بود، زیرا کشتار مبارزان ضد رژیم کارمندی و روزانه رژیم چنانچه از شاه است. اما این بار رژیم خونخوار بی شرم شاه - ساواک دست به عمل سنگین و روزیانه تازه ای زد و به خانواده این مبارز شهید اطلاع داد که می توانند جسد فرزندشان را تحویل بگیرند به شرط آن که در یک سیر و رگلوله ای که در خمیان در بدن او جای داده اند، دو توبان و در ازاء رگلوله آخر (رگلوله خلاص) ۱۵۰ تومان به ساواک بپردازند.

تظاهرات علیه رژیم دیکتاتوری شاه

رژیم تنها به فکر ثروتمندان است

روز چهارشنبه ۱۹ آبان عده‌ای دانشجویان در بازار تهران تجمع نموده و تظاهراتی علیه رژیم مبارو خودکام شاه به راه بردند. بازاریان از این تظاهرات حمایت نموده و عده‌ای از آنها با دانشجویان هم‌دلی شدند. در این هنگام مأموران پلیس آریابصری به تظاهرات کنندگان حمله می‌کنند و آنها را پراکنده می‌سازند. گفته می‌شود در گوشه‌هایی پلیس را به دام انداخته و کتک زده‌اند.

در قم نیز تظاهرات مشابهی صورت می‌گیرد که تا دو روز ادامه می‌یابد. در این تظاهرات شعارهایی علیه رژیم بروی پارچه‌ها نوشته و در خیابان نصب کرده بودند که تا چند روز بعد از تظاهرات همچنان در خیابان مانده بود.

در شمالی‌ترین نقطه تهران و در کنار زندان مخوف اوین طرحی با نقشه ساواک پیاده شده است تا کوهنوردی در ارتفاعات شیران را که سالهاست بین دانشجویان و جوانان طرفداران بی‌شماری دارد از سکه ببنداند. طبق این طرح تله‌کابینی برپا شده است که از ولنجک و اوین می‌توان با آن تله‌تویال رفت و در این قسمت یعنی تله‌تویال نیز به زودی چندین کاباره و کازینو برپا خواهد شد تا ثروتمندان خوشگذران تهران بتوانند شب‌ها بسر فراز بلندترین نقطه تهران و در شرایطی که همه شهر را زیر پای دارند به تفریح بپردازند. این طرح ۳۵ میلیون تومان خرج برداشته است. و این پول در شرایطی خرج چنین طرح ساواک زده می‌شود که در صدها محله تهران مردم آرزوی چند متر اسفالت و یک لوله آب را دارند تا از شرگ ولای زمستان و گردوخاک تابستان و تشنگی بی‌آبی دائمی نجات پیدا کنند.

تظاهرات ناخشنودی مردم

در جریان سفر شیخ زاید امیر امارات متحده عربی و نیز انسدادات رئیس‌جمهور مصر به تهران از یک سو اتاقی اصناف پایتخت به کسبه تهران دستور داد در روز و روز بعد آنها برای استقبال در دو طرف خیابان آیزنهاور و شاهرضا جمع شوند و هو را بکشند. بسیاری از کسبه که مجبور به این کار شدند به واسطه بستن مغازه‌هایشان دچار ضرر شدند و جمع دیگری نیز شیر و ماست و کره سه‌ماهه روزانه‌شان که مورد مصرف اهالی محله هاست بشت در مغازه‌هایشان خراب شد. کسبه تهران در حالی که اخبار در صف استقبال می‌مانند شاه ایستاده بودند در دل و گاه بر زبان به دستور دهندگان و میهمان دعوت‌کن‌ها فحش می‌دادند و لعنت می‌فرستادند.

از سوی دیگر به دستور شاه در روزهای مذکور خیابان‌های آیزنهاور و شاهرضا و دهها خیابان اطراف آنها را مأموران ساواک و پلیس راهزنی ساعتها بر روی پیاده و سواره بسته بودند تا هم خیابانها خلوت باشد و میهمانان شاه با ترفیع جنسی تهران مواجه نشوند و هم به اصطلاح امنیت رژیم شاه در مقابل تظاهرات احتمالی ناخشنودی شدید مردم حفظ شود. در هر دو روز هزاران راننده که ساعتها در اینها گیر کرده بودند نوارهای پسر و پیشتر داشتند درست در لحظاتی که شاه و میهمانانش از خیابان‌ها عبور می‌کردند و مأموران رژیم مردم را در صدها متر دورتر و پشت چهارراهها، در کوچه‌ها و خیابانها، معطل نگه داشته بودند، دستها را روی بوق اتومبیل‌هاشان گذاشتند و بیشتر از یک ربع ساعت بوق زدند. در این لحظات مأموران پلیس راهزنی که هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند، به ناچار به گوشه خیابان‌ها و کوچه‌ها پناه برده، گوشه‌های خود را گرفته بودند. بدین ترتیب مردم ناخشنودی و اعتراض خود را علیه رژیم ضد مردمی و عواظریب‌شاه نشان می‌دادند.



هزارها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور دربندند. در شکنجه‌گاههای "کمیته" و "اوین" و "اطاقهای تمثیت" مراکز ساواک بوحشیانه‌ترین شکلی عذاب می‌بینند و تحقیر میشوند. برای چه؟ برای خوشت عدالت اجتماعی دموکراسی و استقلال کشور ما. وایف ما است که به این سربازان راه‌زنی خلق ببندیشیم و از هر راه که میتوانیم به یاری آنان بشتابیم و با آنها هم‌دلی و همبستگی نشان دهیم.

